

مائوتسه دون و انقلاب چین

مقاله از

رزم دانشجو

عضو کنفد راسیون محصلین و دانشجویان ایرانی
(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

دیجیتال کننده: نینا پویان

مائوتسه دون و انقلاب چین

مائوتسه دون صدر حزب کمونیست چین، رهبر و آموزگار کبیر خلق چین، پرولتاریا و خلقهای ستم دیده جهان پس از ۸۳ سال زندگی پرشکوه، حماسه آفرین و سراسر انقلابی اکنون دیگر دیده از جهان فرو بسته است. راستی که زندگی رفیق مائو سراسر انقلاب بود. وی در تمام لحظات حیاتش خدمت گزار راستین زحمتکشان جهان و انقلابگری بی امان بود. مائوتسه دون بزرگترین انقلابی دوران حاضر، مظهر و تجسم واقعی امال و مبارزه خلق چین، پرولتاریا و خلقهای جهان در راه استقرار دنیائی فاقد از قید ستم و استثمار بود. بمسخر دیگر مائوتسه دون سخنگو و نمایشگر مارش پیروزمند تاریخ بود. در بزرگداشت صدر مائو سخن بسیار رفته است و خواهد رفت. آنچه ما وظیفه خود میدانیم آموزش از زندگی و اندیشه های تابناک رفیق مائو است باشد تا مشعلی راه نمون نهضت و انقلاب ما گردد. آموزش از زندگی و اندیشه های رفیق مائو فقط در پرتو بررسی انقلاب دوران ساز چین و مبارزه در راه ساختمان و استقرار سوسیالیسم در چین ممکن است. لذا کوشش ما در اینجا بررسی مختصر انقلاب چین و نقش تاریخی صدر مائو در رهبری این انقلاب است. در مورد انقلاب چین انقدر گفتنی زیاد است که طبیعتا ما نمیتوانیم در اینجا به همه آنان برخورد کرده و یا مطالب عنوان شده را مفصلا بشکافیم. در مورد مطالبی که توضیح مفصلتری لازم دارند خواننده علاقمند را بقاتار صدر مائو و سایر نوشته های معتبر در مورد انقلاب چین رجوع میدهم.

چین کشوری عظیم با تاریخی کهن و مردمی با سنن مبارزاتی ریشه دار است. تقریبا در حدود ۳۰۰۰ سال پیش چین برده داری به چین فتودالی تبدیل گردید. مائوتسه دون عده ترین تضاد طبقاتی جامعه آندوران چین را اینگونه بیان میکند: "تضاد عده جامعه فتودالی تضاد بین طبقه دهقان و طبقه مالکان ارضی بود" (انقلاب چین و حزب کمونیست چین). با نفوذ استعمار و رشد اقتصاد کالائی، چین در اواسط قرن نوزدهم (پس از جنگ تریاک در سال ۱۸۴۰) از یک جامعه فتودالی به یک جامعه نیمه مستعمره نیمه فتودال مبدل گردید. با تجاوز امپریالیسم ژاپن در سال ۱۹۳۱ به چین، چین به چامعهای مستعمره، نیمه مستعمره - نیمه فتودال مبدل گردید. نفوذ سرمایه خارجی و مشخصا سرمایه مالی امپریالیسم در چین گرچه از یکطرف با در هم شکستن اساس "اقتصاد طبیعی" زمینه را برای رشد سرمایه داری فراهم مینمود، لیکن از طرف دیگر با پیوند با نیروهای فتودالی چین رشد سرمایه داری و توسعه مستقل جامعه چین را مسدود مینمود. "چون در اقتصاد کالائی که در بطن جامعه فتودالی چین رشد یافته بود، نخستین نطفه های سرمایه داری بوجود آمده بود، چین حتی بدون نفوذ سرمایه داری خارجی نیز میتوانست رفته رفته بیک جامعه سرمایه داری تکامل یابد. هجوم سرمایه داری خارجی این جریان را تسریع کرد. . . ."

معدنك تحولاتی که در بالا شرح داده شد، یعنی پیدایش و رشد سرمایه داری تنها یک جهت تحولاتی را نشان میدهند که پس از نفوذ امپریالیسم در چین بوقوع پیوسته است. جهت دیگری هم همزمان با تحولات نامبرده وجود داشته که مانعی بر سر راه این تحولات بوده است و آن تبانی امپریالیسم با نیروهای فتودالی چین جهت جلوگیری از رشد سرمایه داری چین است. هدف قدرت های امپریالیستی از هجوم به چین بهیچ وجه این نیست که چین فتودالی را به چین سرمایه داری تبدیل کنند. بالعکس هدفشان اینست که چین را به نیمه مستعمره یا مستعمره خود تبدیل نمایند. (همانجا)

مشخصات تجاوز اقتصادی امپریالیسم را در نکات زیر میتوان خلاصه نمود. یکم، سرمایه گذارهای خارجی اغلب شکل سرمایه گذاری مستقیم را داشت. امپریالیستها تمام صنایع مهم چین را از طریق شرکتهای خود کنترل میکردند و کارخانه های آنها کاملاً کارخانه های سرمایه داران چینی را تحت الشعاع قرار میداد. مواد خام صنعتی چین در سطح وسیعی غارت شده و توسط امپریالیستها صادر میگردد، و صنایع سنگین چین بسیار عقب افتاده بود. دوم، سرمایه های خارجی اساساً خصلت تجاری-ریائی داشت. سوم، چین در آن زمان در تحت انقیاد چندین کشور امپریالیستی بود. قدرت های امپریالیستی بارها بجنگهای تجاوزکارانه ای علیه چین دست زدند، چین را مجبور به امضای قرار-داد های غیر عادلانه نمود و تمام بنادر مهم بازرگانی چین را زیر نظارت خود گرفته، امور گمرکی و بازرگانی خارجی چین و همچنین خطوط ارتباطی (دریائی زمینی هوائی) را قبضه نمودند. چهارم، امپریالیستها با دادن وامهای اسارتبار به دولت چین و تأسیس بانکهای در این کشور امور مالی و پولی چین را به انحصار خود در آورده بودند. امپریالیستها علاوه بر استثمار وحشیانه مردم چین غرور ملی این خلق غیور را نیز بطرز گستاخانه ای جریحه دار میکردند. بر سر در یکی از پارکهای شهر شانگهای نوشته زیر بچشم میخورد: "ورود چینیها و سنگها اکیدا ممنوع است".

تاریخ تبدیل چین فتودالی به چین نیمه فتودال - نیمه مستعمره در عین حال تاریخ مبارزات قهرمانانه خلق چین بر علیه امپریالیستهای رنگارنگ و نوکران بومی آنها است. جنگ تریاک (۱۸۴۰)، جنبش تای پین (۱۸۵۱)، جنگ چین و فرانسه (۱۸۸۴)، جنگ چین و ژاپن (۱۸۹۴)، جنبش رفرمیستی ۱۸۹۸، جنبش ای هه توان، انقلاب سال ۱۹۱۱، همگی پیشدرآمد های جنبش دمکراتیک نوین خلق چین است که با جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ آغاز میگردد.

مائوتسه دون در چنین دورانی در سال ۱۸۹۳ در دهکده شائوشان ایالت خونان در یک خانواده روستائی دیده بجهان گشود. از همان اوان کودکی روحیه طغیان و اعتراض که سراسر چین را فرا گرفته بود در وجود وی تجلی بارزی میافت. مائو در سن ۱۰ سالگی بخاطر اعتراض به تنبیه پدر و معلم مدرسه اش از خانه بدست سه روز فرار کرد. پس از مراجعت دیگر از تنبیه خبری نبود. مائو بعد ها از حرکت اعتراضی چنین جمع بندی کرد: "نتیجه عمل اعتراض من بسیار باعث تعجب من شد. اعتصاب موفقیت آمیز بود". در بین سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ (همزمان با انقلاب مشروطیت در ایران) ۷ شورش بزرگ برهبری دکتر سون یاتسن رهبر بورژوازی دمکرات چین بر علیه اسارت خارجی و عقب ماندگی فتودالی بوقوع پیوست. سون یاتسن در سال ۱۹۰۵ سازمانی بنام "اتحادیه انقلابی" تأسیس کرد و هدف انرا سرنگونی سلطنت پوسیده تسین و ایجاد جمهوری دمکراتیک با شعار "آزادی، برابری، برادری" که از انقلاب کبیر فرانسه بعاریت گرفته بود، قرار داد. جنبش انقلابی چین در آن زمان برهبری سون یاتسن بالاخره موفق گردید در سال ۱۹۱۱ سلطه سلطنت فتودالی سلسله تسین را که بدست ۲۰۰۰ سال در چین فرمانروائی میکرد سرنگون سازد، لیکن بزودی قدرت بدست ضد انقلابیون افتاد و انقلاب ۱۹۱۱ نیز مانند سایر انقلابات خلق چین در سده گذشته بشکست انجامید. مائو در گفتگو با نویسندگان آمریکائی ادگار اسنو در مورد تاثیر این انقلابات چنین میگوید: "این وقایع که بسیار پست سر هم اتفاق میافتاد بر فکر جوان من که حالت شورشی داشت تاثیر ابدی گذاشت". مائو در دوران دانش آموزیش در زمینه راه یابی برای "نجات چین" دست به مطالعات وسیعی زد، و سپس هنگام تحصیل در یکی از مدارس شانگشاه، شهر مرکزی ایالت خونان بیکی از فعالین جنبش دانشجویی در مبارزه بر علیه امپریالیسم و فتودالیسم مبدل گردید. وی پسر از انقلاب ۱۹۱۱ مدتی

بعنوان سرباز ساده در ارتش انقلابی خدمت کرد. پس از شکست انقلاب ۱۹۱۱ مائو ماهها پیاپی در هات ایالت خونان را زیر پا گذاشت و همه جا با دهقانان به گفتگوسوی نشست. و ماههای چندی نیز به مطالعه تئوریک و بررسی قیامهای صد ساله چین دست زد. وی در همین زمان دست بتشکیل یک انجمن مباحثه سیاسی زد، کلاس شبانه ای برای تعلیم انقلابی کارگران سازمان داد و تظاهرات متعددی را بر علیه امپریالیسم برپا داشت. وی تا قبل از مه ۱۹۱۹ به تاسیس چند روزنامه و مجله انقلابی نیز همت گماشت.

غرض توپهای انقلاب اکبر روسیه سر تا سر جهان را مرتعش ساخت و لنین عصر جدیدی را در انقلابات جهانی یعنی عصر انقلابات پرولتری، نوید داد. تاثیر انقلاب اکبر بر جامعه چین آنچنان شگرف و تکان دهنده بود که در حقیقت بعنوان نقطه عطفی در تاریخ انقلاب چین محسوب میشود. انقلاب اکبر اعتماد خلق چین را که شاهد حدود ۸۰ سال شکست در مبارزه علیه دشمنان خلق بود، برای پیروزی در انقلاب صد چندان نمود. پیروزی انقلاب اکبر بمثابة پلی مابین پرولتاریای غرب و خلقهای ستمدیده شرق بمثابة پشتیبان بیدریغی برای انقلابات آزاد بیخس طی که اکنون دیگر نه بخشی از انقلابات بورژوا-مکراتیک نوع کهن بلکه به جز "لاینفکی از انقلابات پرولتری تبدیل شده بودند، بشمار میرفت. مائوتسه دون بزرگترین دستاورد انقلاب اکبر را برای خلق چین در این کلمات فصار بیان میکند. "غرض توپهای اکبر برای ما مارکسیسم-لنینیسم را به ارمغان آورد."

ماه مه ۱۹۱۹ سر آغاز یک دوران طوفانی در انقلاب چین بشمار میرود. با شکست آلمان و اطریس در جنگ جهانی اول کفرانرطاح ورسای در ژانویه ۱۹۱۹ در پاریس برگزار شد. چین نیز بعنوان متحد انگلستان و فرانسه و آمریکا در جنگ در این کنفرانس نمایندگی میشد، و نمایندگی چین خواستار لغو امتیازات دول امپریالیستی در چین گردید. لیکن دول امپریالیستی متحدا تقاضای نمایندگی چین را رد کردند. در چهارم مه ۱۹۱۹ دانشجویان پکن در اعتراض به امتیازات امپریالیستی و نوکران امپریالیسم در چین که به چنین امتیازات خائنانه ای تن داده بودند دست به تظاهرات عظیمی زدند، که دامنه آن جنبش کارگری را نیز فرا گرفت و طبقه کارگر بعد ها در ادامه این جنبش به بزرگترین نیروی شرکت کننده در این جنبش ضد امپریالیستی- ضد فئودالی مبدل گردید. خردم بورژوازی و بورژوازی چین نیز در این جنبش میهن پرستانه در ابتدا شرکت جست ولی با اوج گیری جنبش، بورژوازی شروع به بهانه گیری کرد و بجای حمایت از شورش توده ای شعار "مقاومت با نزاکت" را پیش کشید. اعتصابات بزرگ سیاسی طبقه کارگر در جنبش؛ مه برای اولین بار در چین قدرت طبقه کارگر را عیان نمود، و ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر را هر چه بیشتر طلب مینمود. در حقیقت مبارزات توده ای کارگری در جنبش؛ مه و تلفیق اندیشه های تابناک انقلاب اکبر روسیه با این مبارزات مبنای واقعی برای ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر در سال ۱۹۲۱ گردید. در جریان اوجگیری جنبش؛ مه رفیق مائو به شانگنشا برگشته و نشریه "نف سیانگ چیانگ" را با مضمون ضد امپریالیستی- ضد فئودالی و ضد دیکتاتورهای نظامی منتشر نمود و مبارزات روشنفکران و دانشجویان انقلابی را سازمان میدهد. اشاعه فرهنگ مکراتیک در چین تا قبل از اشاعه مارکسیسم در زمان انقلاب سوسیالیستی روسیه توسط روشنفکران بورژوا و خردم بورژوا صورت میگرفت. مضمون این فرهنگ ضد فئودالی و ضد خرافات قرون وسطائی بود. نمایندگان برجسته فرهنگ مکراتیک در چین را سه روشنفکر برجسته چینی بنامهای لی تاشائو، چن دوسیو و لوسیون شاعر و نویسنده بزرگ چین تشکیل میدادند. لی تاشائو اولین روشنفکر چینی بود که بلشویسم را با آغوش باز پذیرا شد. مجله "جوان نو" در این سالها یکی از منابع و محلهای

مهم ترویج عقاید انقلابی نوین و مشخصاً مارکسیسم گردید. گروههای کثیر مطالعه و ترویج اندیشه های انقلاب اکبر روسیه در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۸ در شهرهای شانگهای، پکن، کانتون و در ایالات خونان، حویه و شانتونگ و همچنین در میان دانشجویان چینی مقیم پاریس و توکیو تشکیل گردید. کار سیاسی در میان محافل کارگری و ترویج سوسیالیسم علمی در میان آنان یکی از وظایف مهم انقلابیون چین را در این مقطع تاریخی تشکیل میداد. مهمترین هسته ها و گروههای کارگری در این چند سال، یکی گروه کارگران راه آهن پکن-هانکو بود که روزنامه "صدای کارگران" را منتشر میساخت. گروه کارگری شانگهای که نشریه "جهان کار" را منتشر میساخت، گروه کارگری کانتون که نشریه "پژواک کار" را منتشر میساخت و بسیاری گروههای دیگر. در عین حال در همین زمان در نقاط مختلف و بویژه شانگهای اتحادیه های کارگری تاسیس گردید.

اول ژوئیه ۱۹۲۱ بدون شک یکی از روزهای مهم در تاریخ انقلابی خلق چین بشمار میاید. در این روز با تشکیل اولین کنگره حزب کمونیست چین با شرکت ۱۲ نماینده از گروههای مختلف کمونیستی، که جمعا شامل ۵۷ نفر کمونیست میشدند، و با کمکهای بیشائبه کمینترن، حزب کمونیست چین بر روال تشکیلاتی و اصول سازمانی حزب بلشویت روسیه تاسیس گردید. کنگره اول اصول تشکیلاتی حزب و ساختمان آنرا طرح و تدوین نمود. رفیق مائو یکی از ۱۲ نماینده شرکت کننده در کنگره بود. از همان آغاز تاسیس حزب مبارزه و خط برای تعیین اهداف، سیاستها و برنامه انقلاب، شروع گردید. در کنگره اول دو نقطه نظر انحرافی در مورد غنایف حزب عیان گردید. نظریه اول که پیک نظریه اپورتونیستی راست بود، حزب را بعنوان یک محفل مطالعاتی برای روشنفکران میپنداشت. این نظریه به نظریه "مارکسیسم علمی" معروف شد. نظریه انحرافی دوم، یک نظریه اپورتونیستی "چپ" بود که مرحله انقلاب را انقلاب کارگری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا دانسته، شرکت حزب را در مبارزات دیکراتیک نفی مینمود، مبارزات علمی را ناروا میدانست و عضویت روشنفکران را در حزب نادرست میپنداشت. چن دوسیو روشنفکر بنام چینی که بعد ها بنجلاب اپورتونیسم افراطی راست کشیده شد، بخاطر شهرتی که داشت علیرغم عدم شرکتش در کنگره، بر رهبری کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید. گرایشات اپورتونیستی چن دو سیو در بین سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۴ و مشخصاً از ژوئیه ۱۹۲۶ میل بیت خط مشی اپورتونیستی غالب بر حزب گردید که در نتیجه منجر بشکست انقلاب در سال ۱۹۲۷ گردید. در مقابل دو نظریه انحرافی فوق نظریه رفیق مائو که معتقد بود ساختمان حزب بایستی بر مبنای اصول لنینی صورت گرفته و حزب بایستی در رهبری جنبش برای هدایت آن قرار گرفته تا با کسب قدرت از طریق قهر انقلابی سلطه خلق جانشین سلطه ارتجاع گردد، مورد قبول کنگره واقع شد.

بعد از کنگره اول رفیق مائو بعنوان یکی از دبیران حزب به ایالت خونان فرستاده شد. وی فوراً دست به تشکیل و سازماندهی گروهها و هسته های کارگری و همچنین کویپهای کارگری زد و منجاوز از ۲۰ سند یکای کارگری را در میان کارگران راه آهن، معادن، چاپ و کارمندان و کارگران مستخدم دولت سازمان داد، و اعتصابات کارگران معادن آنیوان و شویکوشان را رهبری نمود. رفیق مائو از همان ابتدا به مبارزه ایدئولوژیک در حزب اهمیت فراوان میداد و لذا در این زمینه نیز دست به انتشار دو مجله ماهانه بنام های "دانشگاه خود آموز" و "عصر جدید" برای ارتقاء آگاهی سیاسی اعضا حزب زد. دومین کنگره حزب در تابستان ۱۹۲۲ با شرکت ۱۲ نماینده بنمایندگی از ۱۲۳ عضو تشکیل گردید. مساله اصلی این کنگره تعیین برنامه حد اکثر و حداقل برای انقلاب چین بود. در نتیجه تعیین خصلت جامعه چین و نیروهای شرکت کننده در انقلاب، میبایست در این کنگره مورد بررسی قرار گیرد.

برنامه حداقل حزب در این سه نکته تعیین گردید . ۱- سرنگونی دیکتاتورهای نظامی و استقرار صلح داخلی . ۲- کوتاه کردن دست امپریالیسم جهانی . ۳- متحد کردن چین در یک جمهوری دموکراتیک . شعارهای اصلی انقلاب دموکراتیک چین نیز این سه شعار تعیین گردید . ۱- "مرک بر امپریالیسم" . ۲- "سرنگون باد دیکتاتورهای نظامی فئودال" . ۳- "برقرار باد جمهوری دموکراتیک" . کنگره دوم گرچه خط مشی سیاسی و برنامه حزب را تعیین کرد ، لیکن در طرح رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک آنچنان دقیق نبود و زمینه را برای نظرات راست چپ و وسیع در زمینه رهبری حزب در انقلاب بساز گرد .

تاسیر حزب کمونیست چین بویژه تاثیر بمزای در اوجگیری نهضت کارگری چین در بین سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۱ داشت . طبقه کارگر چین در زیر ستم سه گانه امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری قرار داشت و آماده کیش برای مبارزه بسیار بود . طبقه کارگر چین بخاطر تمرکز صنایع چین از تمرکز فوق العاده ای برخوردار بود و در عین حال گرچه تعداد کارگران صنعتی از ۲ میلیون تجاوز نمیکرد ، لیکن این عدد با متجاوز از ۱۰ میلیون پیشه ور ، شاگردان کارگاههای کوچک و صدها میلیون دهقان دارای یک پیوند طبیعی بودند . پس از کنگره اول حزب تصمیم به ایجاد "دبیرخانه سندیکا ی چین" برای رهبری مبارزات کارگری گرفت . وظیفه اساسی این دبیرخانه انتشار روزنامه و مجلات برای کارگران ، سازمان دادن کلوبها و مدارس شبانه برای کارگران و رهبری مبارزات روزانه آنان میبود .

سومین کنگره حزب در تابستان ۱۹۲۳ با شرکت ۳۰ نماینده از طرف ۴۳۲ عضو حزب تشکیل شد . مساله مرکزی این کنگره مساله ایجاد جبهه متحد انقلابی با کمیندگان رهبری سون یاتسن بود . ایجاد جبهه متحد انقلابی با سایر اقشار و طبقات خلقی و مشخصا دهقانان برای پیروزی طبقه کارگر در مبارزه با دشمنان نیرومند و حیلہ گر بامری ضروری مبدل شده بود . در آنزمان کمیندگان در سر گیرنده خورد و بورژوازی و لایه های تحتانی بورژوازی متوسط بود که در مجموع تمایلات دموکراتیک داشتند . کنگره سوم تصمیم گرفت که حزب با کمیندگان وارد همکاری شده و در حقیقت با حفظ استقلال خود سعی نماید تا بنده سازمان کمیندگان را در جهت تبدیل بیک جبهه متحد انقلابی طبقات (کارگر ، دهقان - خرد بورژوازی ، بورژوازی ملی) بجلو سوق داده و سعی در رهبری نمودن و جهت دادن مبارزات آن نماید . کنگره اینبار نیز با دو نظریه انحرافی در مورد تشکیل جبهه واحد روبرو شد . نظریه انحرافی اول یا نظریه منشویکی و سازشکارانه چپ وسیع معتقد بود که در مرحله کنونی انقلاب ، یعنی مرحله بورژوا دموکراتیک رهبری انقلاب اساسا با بورژوازیست ، و اینکه " همه کارها بایستی به کمیندگان سپرده شود " ، و یا اینکه " هنگامیکه انقلاب دموکراتیک بسرانجام برسد ، پرولتاریا بجز برخی حقوق و آزادی چیز دیگری بدست نخواهد آورد " . آنها معتقد بودند که پرولتاریا بایستی منتظر بنشیند تا جمهوری دموکراتیک استقرار یافته و سرمایه داری هر چه بیشتر رشد نماید و آنگاه پرولتاریا جمهوری بورژوازی را سرنگون کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را بجای آن مینشاند . تئوری این سازشکاران به " تئوری انقلاب - دو گانه " معروف شد . جالب توجه است که امروزه نیز کمیته مرکزی حزب توده و پاره ای دیگر از نیرو های سیاسی تروتسکیست و سازشکار جنبش ایران اینچنین تر سازشکارانه ای را مطرح میکنند . انحراف دوم ، انحراف سکتاریستی و " چپ " به نمایندگی جان گوتائو بود . وی عنوان میکرد که حزب کمونیست بایستی با کمیندگان وارد همکاری شود زیرا کمیندگان سازمان انقلابی نبود و همکاری با آن موجب اغتشاش فکری در میان کارگران خواهد شد . کنگره هر دو نظر راست و چپ را انتقاد نمود . رفیق مائو در این کنگره شخصا حضور داشت و در طرح نظر صحیح و عقب نشاندن نظرات انحرافی نقش رهبری کننده

داشت. نا گفته نماند که یکی از شرایطی که امر ایجاد جبهه متحد انقلابی را در دستور روز قرار داد، نبود شکست موقتی جنبش کارگری در اوائل سال ۱۹۲۳ بدست دیکتاتورهای نظامی بود. تا این زمان، یعنی حتی تا پس از برگزاری کنگره سوم، حزب هنوز نشده بود که به پاره ای از مسائل سیاسی و تفویک از جمله رهبری بروتاریا در انقلاب مکرانیک، قدرت سیاسی خلق، مساله ارضی و ارتش انقلابی پاسخ دقیقی دهد.

سالهای بین ۲۷- ۱۹۲۴ سالهای ثبات نسبی و موقتی جهان امپریالیستی بود و در نتیجه جبهه امپریالیستها در مقابل خلق چین از استحکام بیشتری نسبت به سابق برخوردار شده، برای انقلاب چین مشکلات فراوانی بیار آورد. سون یاتسن با حمایت حزب کمونیست در مارس ۱۹۲۴ در گوان تونگ یک دولت انقلابی تاسیس نمود. وی سپس بیانیه ای در زمینه سازمان دهی مجدد کمیندان صادر کرده و سه اصل اساسی خلق را بصورت ۱- اتحاد با شوروی ۲- همکاری با حزب کمونیست ۳- کمک به کارگران و دهقانان را مجدداً بر پایه نوین تدوین نمود. سه اصل اساسی خلق مبنای سیاسی وحدت حزب کمونیست و کمیندان گردید، و بدین ترتیب کمیندان بیک سازمان جبهه متحد تحت رهبری حزب کمونیست درآمد. کنگره اول کمیندان در ژانویه ۱۹۲۴ تشکیل شد و رفیق مائو در آن شرکت جمسته و در امر رهبری نمودن آن نقش مهمی بازی نمود. دو واقعه مهم سیاسی در این زمان یکی انعقاد قرارداد دوستی بین چین و شوروی و دیگری تاسیس ارتش انقلابی توسط سون یاتسن با کمک اتحاد شوروی بود. تاسیس آکادمی نظامی وان پائو نتیجه کمک و همکاری از طرف شوروی بود. ایجاد جبهه متحد انقلابی، ترس و وحشت امپریالیستها، دیکتاتورهای نظامی و کیمبرادورهای برانگیخت و آنها متحداً در صد خرابکاری در امر این وحدت بسر آمدند. چنین حرکتی در درون صفوف کمیندان نیز منعکس شده و جناحی از کمیندان علناً بخسافت با حزب کمونیست و جنبش توده های برخاست، لیکن سون یاتسن تا زمان حیاتش با حمایت توده های زحمتکش مخالفت عناصر مرتجع درون کمیندان را سرکوب نمود. مدتی پس از ایجاد جبهه متحد انقلابی با اوجگیری مجدد نهضت خلق چین روبرو میشویم که بنوبه خود دوباره جنبش کارگری را نیز روحی تازه بخشید.

در ژانویه ۱۹۲۵ در شرایط اوجگیری همه جانبه جنبش چهارمین کنگره حزب کمونیست با شرکت ۲۰ نماینده بنمایندگی از ۹۸۰ تن اعضا، حزب تشکیل گردید. در چنین شرایط اوجگیری جنبش، یکی از مسائل اساسی کنگره چگونگی استفاده از شرایط موجود برای دامن زدن هر چه بیشتر به جنبش ضد امپریالیستی - ضد فئودالی بود. کنگره باین نتیجه رسید که در چین نیروی اصلی انقلاب را دهقانان تشکیل میدهند، لیکن کنگره موفق نشد یک برنامه ارضی تدوین کند. در حقیقت برخورد صحیح به مساله دهقانان و انقلاب ارضی یکی از مسائل واقعا کلیدی و تعیین کننده در پیروزی انقلاب بشمار میرفت که رفیق مائو با مشاهده پتانسیل عظیم انقلابی جنبش دهقانی در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ و بویژه جنبش دهقانان در خونان بالاخره در مبارزات سیاسی با نظرات انحرافی درون حزب در این مورد، راه صحیح انقلاب چین را بهمگان نشان داد.

در ۱۲ مارس ۱۹۲۵ دکتر سون یاتسن درگذشت. قبل از مرگ در بستر بیماریش نامه ای به کمیته اجرائی مرکزی حزب کمونیست شوروی نوشته، همکاری هر چه بیشتر چین و شوروی را آرزو کرد. موضع گیری انقلابی و صحیح سون یاتسن در مورد شوروی وی را ۱۸۰ درجه در مقابل موضع گیری رهبران بورژوازی ملی ایران در بین سالهای ۳۲-۲۰ قرار میدهد.

تشدد استعمار و حشیانه امپریالیستها و مشخصاً استعمار امپریالیستهای ژاپنی در صنایع

نساچن شمال چین موجب گردید که در فوریه ۱۹۲۵ کارگران نساچن شانگهای دست به اعتصاب
 وسیعی بزنند که در نتیجه واپس گشتنهای جنگی خود را به آبهای چین فرستاد و صاحب منصبان
 واپس بروی اعتصابات کارگری آتش گشودند. این امر موجب تشدید مبارزات کارگری گردید. در
 بهار ۱۹۲۵ یک کثرتکار با شرکت چهار اتحادیه بزرگ کارگری به نمایندگی از ۴۰۰۰ کارگر
 تشکیل گردید. در همین زمان دانشجویان چین به اعتراض از تحریکات و قتل و ارباب واپس در روز
 ۳۰ ماه مه به پشتیبانی از کارگران دست به تظاهرات وسیعی زدند. تظاهرات ۳۰ مه که با سر-
 کوب و حشمانه ارتجاع روبرو میشود، آنچنان عکس العملی در اقشار و طبقات خلق بوجود می آورد که
 ابعاد آن تا بسط جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ میرسد. تا یکی دو ماه صد ها هزار کارگر و دانشجویان در شهر
 های شانگهای، هنگ کنگ و غیره دست به تظاهرات و اعتصابات متعددی میزنند که در نتیجه آن
 امپریالیستهای امریکائی، انگلیسی و واپس در شانگهای مبارزه کرده و گشتی های خود را
 وارد در رودخانه وانگ پو مینماهند. جنبش ۳۰ مه تکان شدیدی نیز به جنبش هقانی در چین
 وارد آورد. اولین کنگره هقانی ملی در آوریل ۱۹۲۶ تشکیل گردید. تا ژوئن ۱۹۲۶ رقم
 کل اعضا سازمانهای هقانی به ۱۸۰۰۰ میرسد. جنبش هقانی در این مقطع اساساً در ای-
 لات کوانگ تونگ، خونان و حو په و کپانگسی متمرکز بود. رفیق مائو در این زمان به سازماندهی
 جنبش هقانی در خونان مشغول شد و تحت تاثیر فعالیتهای او جنبش هقانی چین اوج بهمانندی
 گرفت. گزارش و جمع بندی رفیق مائو از جنبش هقانی خونان تاثیرات شگرفی در سنگبری آینده
 انقلاب نهاد.

اوجگیری جنبش در بین سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۶ و تشدید تضاد بین خلق و ارتجاع،
 مبارزه و خط در درون حزب کمونیست و همچنین مبارزه بین جناح چپ گمبند آن را هر چه بیشتر
 تشدید نمود. رفیق مائو در شرایطی کفرهای انحرافی و سازشکارانه چن دو سیو و جان گونائو
 باختشاش فکری در صفوف انقلاب امن میزند، در اثر داهیانه خود در سال ۱۹۲۶، تحلیل
 طبقات جامعه چین "مساله درجه اول انقلاب یعنی تعیین خلق و ضد خلق را حل نمود. تحلیل
 رفیق مائو از صف بندی طبقات درون جامعه چین چنین است: "طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کپراد
 در چین نیمه مستعمره و از نظر اقتصادی عقب مانده، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کپراد در تماماً
 زائد بورژوازی بین الطلی اند و بقا و رشد آنها وابسته به امپریالیسم است. این طبقات نمایند
 عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین مناسبات تولیدی در چین میباشند و از رشد نیروهای مولد چین
 جلو گیری میکنند. بورژوازی متوسط ... از بورژوازی متوسط بطور عمد بورژوازی ملی فهمید
 میشود، موضع گیری بورژوازی متوسط نسبت بانقلاب چین متضاد است. این طبقه زمانیکه از ضربات
 سرمایه خارجی و ستم دیکتاتورهای نظامی رنج برد، ضرورت انقلاب را حس میکند و جنبش انقلابی
 ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتورهای نظامی را تأیید مینماید، ولی وقتیکه پرولتاریای داخلی متهورانه
 در انقلاب شرکت جوید و پرولتاریای بین الطلی نیز از خارج فعالانه بانقلاب پاری رساند و در نتیجه
 بورژوازی متوسط حمر کند که انقلاب آرزوهای طبقه اش را در رسیدن به موقعیت بورژوازی بزرگ مورد
 نهدید قرار میدهد، نسبت بانقلاب تردید مینماید. خرد بورژوازی ... دهقانان مالک، صاحب
 کارگاههای صنایع دستی، قشرهای زیرین روشنفکران - محصلین، آموزگاران در امر متوسط و ابتدائی،
 مامورین درون پایه دولت، کارمندان جزو و کلای مدافع خرد پا - و کسبه همگی تعلق باین دسته اند ...
نیمه پرولتاریا آنچه در اینجا نیمه پرولتاریا نامیده میشود مرکب از پنج دسته است ۱- اکثریت عظیم
 دهقانان نیمه مالک ۲- دهقانان فقیر ۳- پیشموران خرد پا ۴- شاگردان دکاکین ۵- کاسبان

دوره گرد پرولتاریا پرولتاریای صنعتی چین با وصف اینکه قلیل العده است : نمایند ه نیروهای مولده جدید چین بود ه و مترقی ترین طبقه چین مدرن را تشکیل مید ه و به نیروی رهبری کنه ، جنبش انقلابی چین بدل گشته است علاوه بر همه اینها ، تعداد نسبتاً زیادی سومین پرولتاریا وجود دارد . آنها دهقانانی هستند که زمین خود را از دست داده اند و یا پیشه ورانی هستند که دیگر امکان کارند دارند

از آنچه در فوق گذشت نتیجه میشود که کلیه همدستان امپریالیسم-دیکتاتورهای نظامی ، بوروکراتها ، بورژوازی کبیارد و طبقه مالکان بزرگ ارضی و آن بخش مرتجع از روشنفکران وابسته بانها دشمنان ما هستند . پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری کنه انقلاب ماست . نیمه پرولتاریا و خرد ه بورژوازی نزدیک ترین دوستان ما میباشند . در مورد بورژوازی متوسط منززل ، جناح راست آن ممکن است بدشمنان ما و جناح چپ آن ممکن است بدوستان ما بدل گردد - لیکن ما باید در برابر این طبقه د ائما هشمار و مراقب باشیم و نگذاریم در صفوف ما اغتشاشی برپا کند . در زمینه بین الطلسی نیز تحلیل رفیق مائو بر این منوال بود که بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ جهان اساساً بدو قطب یکی سوسیالیسم و دیگری امپریالیسم تقسیم گردیده و هر نیروی در جهان میبایست سمت گیری خود را با یکی از این دو قطب روشن نماید و در عین حال هیچ نیروی قادر نخواهد بود که بمدت طولانی در وسط این دو قطب قرارگیرد .

نتیجه همکاری حزب کمونیست و کمیند ان بوجود آمدن مناطق انقلابی در جنوب چین و پیدایش یک ارتش انقلابی برای درهم شکستن سلطه دیکتاتورهای نظامی شمال چین بود . لشکرکشی بشمال برای جنگ با دیکتاتورهای نظامی شمال چین برهبری حزب کمونیست چین در ژوئیه ۱۹۲۶ آغازگشت . با عبور ارتش انقلابی از ایالت خونان جنبش دهقانی که تحت رهبری رفیق مائو بیک نیروی طوفان زائی مبدل شده بود ، اوج بیشتری گرفت و فقط در خونان اعضای سازمانهای دهقانی نا نوامبر ۱۹۲۶ به ۱۳۶۷ نفر رسید . دهقانان در همه جا سلطه سیاسی - اجتماعی مالکین را سرنگون میکردند ، بهره مالکانه را پائین آورده ، دست بناسیس سازمانهای تعاونی میزدند و با قدرت مذهبیون مرتجع و رسوم پدر سالاری مبارزه میکردند . رهبری راست - و فرصت طلب حزب در این زمان بنمایندگی چپ دوسیو مبارزات انقلابی دهقانان و بدست گیری قدرت توسط آنانرا نا صحیح شمرده و عنوان میکرد که سازمانهای دهقانی نباید " باختلاف طبقاتی دامن زنند " بلکه در این سازمانها مالکین " متوسط " و " کوچک " نیز باید شرکت داشته باشند ، چیزی که در واقع قدرت را بدست مالکین حفظ میکرد و تنها بخاطر تریب دهقانان مطرح میشد . در مقابل نظریه رفیق مائو عنوان میکرد که حزب کمونیست اگر قصد داشته باشد که بدنباله روح جنبش دهقانی تبدیل نشده و یا حتی در مقابل این جنبش قسار نگیرد ، بایستی قاطعانه در رهبری جنبش دهقانی قرار گرفته آنرا بجلو هد ایت نماید .

جنگ با دیکتاتورهای نظامی شمال در ششماه اول پیروزیهای چشمگیری ببار آورد و به دیکتاتورهای نظامی صربا ت مهلکی وارد آمد ، لیکن با پیشرفت امر انقلاب در جهت متحد کردن تمام کشور ، از یکسو امپریالیستها و مرتجعین چینی چه در درون و چه در بیرون کمیند ان بتکاپو افتاده و از طرف دیگر اپورتونیستهای درون حزب کمونیست نیز بر نغمه های سازشکارانه افزود ه و از حرکت انقلابی حزب جلو گیری میکردند .

پس از در گذشت سون یاتسن ، چانگکیشک توانست در ابتدا با گذشتن ماست مترقی بسدرون کمیته مرکزی کمیند ان راه یابد . از این زمان بیعد چانگکیشک ماست انقلابی خود را بتدریج پسا ئین

کشیده و توانست با خدمات شایان خود به امپریالیستها و فئودالهای چین نام خود را بعنوان بزرگترین مرجع و ضد انقلابی تاریخ معاصر چین ثبت نماید. در جریان کشتار کشتی بشمال، چانگایشنگ با حرکت از خواست امپریالیستها و مرجعین چینی در صدد بود تا در لحظه مناسب قدرت را کاملاً از دست جناح انقلابی و مکررات کمیند ان خارج کرده و بسرکوب حزب کمونیست و انقلابیون بپردازد. چنین فرصتی را چانگایشنگ و دارو دسته اش (جناح راست کمیند ان) در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ یافتند و بر علیه انقلابیون و حزب کمونیست دست به کودتای ارتجاعی زدند. در شانگهای و نانکن از انقلابیون و زحمتکشان چین کشتارها کردند. پسر از حادثه ۱۲ آوریل در جنوب چین دو اردوگاه مشاهده میشد، اردوگاه انقلابی در ووهان (جناح چپ کمیند ان در وحدت با حزب کمونیست) و اردوگاه ضد انقلاب در نانکن. اردوگاه انقلاب از چهار طرف توسط امپریالیستها و مرجعین چینی محاصره شده بود. در چنین شرایط اوجگیری جنبش و خیانت ضد انقلاب پنجمین کنگره حزب در ۲۷ آوریل ۱۹۲۷ با شرکت ۸۰ نماینده بنمایندگی از طرف ۵۷۹۰۰ عضو تشکیل شد. چن دوسیو کماکان بر مواضع سازشکارانه خود اصرار میورزید و علیرغم انتقاداتی که از خط مشی چن دوسیو در کنگره بعمل آمد، لیکن باز چن رهبری کمیته مرکزی انتخاب شد. در این کنگره با توطئه اهرتونیمیستهای حزب رفیق مائو که دیگر از کمیته مرکزی نیز بیرون شده بود، از حق رأی محروم گردید.

در پرتو فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و ارتجاع، ورشکستگی تجاری، کمبود محصولات کشاورزی، بحران مالی، رکود در صنایع و مهمتر از همه اوج گیری جنبش کارگری - دهقانی، بورژوازی متوسط (ملی) و لایه های فوقانی خرد بورژوازی علیرغم وضع نابسامان، لیکن بخاطر ترس از جنبش زحمتکشان و آینده نا روشن از اردوگاه انقلاب روگردان شده و در نتیجه جناح چپ کمیند ان در ووهان نیز (دولت ووهان) با انقلاب خیانت نمود و بصورت ابزار سیاسی دیکتاتورهای نظامی درآمد. در چنین شرایطی رهبری حزب میبایست با تکیه به جنبش انقلابی خلق و بویژه دهقانان در مقابل ضد انقلاب ایستادگی نماید، لیکن در اردو دسته چن دوسیو شعار "وحدت بهر قیمت" و دهقانان نباید "زیاده روی" کنند را همچنان طرح میکردند. در ۱۵ ژوئن ۱۹۲۷ رهبران دولت ووهان نیز بسرکوب جنبش کارگری - دهقانی پرداخته، کمونیستها را قتل عام نمودند. اولین جنگ انقلابی داخلی در این زمان با شکست روبرو شده بود.

حزب از دوران اولین جنگ انقلابی داخلی (۲۷ - ۱۹۲۴) به سه دست آورد مهم سیاسی رسید. ۱ - انقلاب مکرراتیک در چین بدون یک جنبه واحد با رهبری طبقه کارگر امکان ناپذیر است. ۲ - مساله کلیدی در رهبری طبقه کارگر در انقلاب، مساله دهقانی است. بدین معنی که پیروزی انقلاب بدون اتحاد و بسیج دهقانان غیر ممکن است. ۳ - شکل اصلی انقلاب در چین مبارزه مسلحانه است. بدون یک ارتش توده ای امر انقلاب موفق نخواهد شد. رفیق مائو اساسی ترین عامل شکست انقلاب را وجود مشی اهرتونیمیستی راست در رهبری حزب میدانست.

بررسی حرکت افشار مختلف طبقه بورژوازی پسر از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷ جالب توجه است. بورژوازی بزرگ که از نظر سیاسی تمایل به ارتجاع دارد، کاملاً به انقلاب خیانت نمود. بورژوازی متوسط و یا بورژوازی ملی که دارای خصلت دوگانه بوده و از نظر سیاسی اساساً تمایل به لیبرالیسم فرمیسم دارد تسلیم شده و سازش کرد. خرد بورژوازی بدو جناح تقسیم شده جناح فوقانی صفوف انقلاب را ترک نمود ولی جناح تحتانی خرد بورژوازی که از نظر سیاسی تمایل به مکرراتیسم انقلابی دارد همراه با دهقانان و طبقه کارگر در صفوف انقلاب باقی ماند.

پس از شکست انقلاب ارتجاع کمیند ان قتل عام وسیعی را از کارگران و دهقانان در سراسر چین براه انداخت. صد هزار کارگر و دهقان در عرض ۸ ماه به قتل رسیدند. در حدود ۸۰ درصد کارگرانی که تجربه انقلابی اند وخته بودند یا بقتل رسیدند و یا خانه خراب شدند. معذالک پس از کودتای چانگایشک حزب در صد برآید یکسری قیامهایی را در پاره ای از شهرها از قبیل نان چانگ و کانتون براه اندازد. چنین قیامی (نان چانگ) در اول اوت ۱۹۲۷ برهبری چوئن - لای وچونه براه افتاد و در ابتدا موفق نیز بود لیکن از آنجا که این قیام نتوانست با جنبش و قیامهای دهقانی پیوند یابد ناچاراً بشکست انجامید. شکست قیام نان چانگ در عین حال سر آغاز پیدایش ارتش سرخ بود. پس از شکست قیام نان چانگ، کمیته مرکزی حزب کمونیست یک کنفرانس فوق العاده در هفتم اوت ۱۹۲۷ فرا خوانده و چن دوسه ورا از رهبری حزب برکنار نمود. پس از کنفرانس رفیق مائو برای رهبری قیام "در روی پائیزی" به خونان فرستاده شد. در آنجا وی کارگران معادن آنیوان یک هنگ از نگهبانان کمیند ان را که تحت تاثیر حزب بودند و همچنین یک گردان از دهقانان متشکل در هنگ دفاع ملی را در یک ارتش کارگری - دهقانی متشکل کرده و در هشتم سپتامبر دست به قیام زد. لیکن بخاطر خیانت یک بخش از ارتش قیام شکست خورد. رفیق مائو باقیمانده ارتش را سازمان داد و به ناحیه کوهستانی چین گان هدایت نمود. و اینجاست آغاز پیدایش اولین منطقه آزاد شده انقلابی در اکتبر ۱۹۲۷. دیری نپائید که ارتش تحت فرماندهی چوئن نیز باین منطقه آزاد شده آمد و ارتش کارگران و دهقانان چین با بحرصه وجود گذاشت. شکست قیام در شهرهای بزرگ بیانگر این واقعیت بود که راه انقلاب چین برخلاف انقلاب روسیه از طریق انقلاب و قیام در شهرها نبود، بلکه همانطور که مائو توسعه و توسعه آنها را دقیقاً فرموله نمود، استراتژی انقلاب چین براه انداختن شهر و انقلاب و فتح مناطق روستایی در ابتدا و سپس محاصره و فتح شهرهاست.

پس از شکست مشی اپورتونیستی چن دوسه و تکامل وی بیک انحلال طلب فد حزبی نظریه انحرافی دیگری یعنی نظریه "چپ" چوچیه در حزب پیدا شد. این نظریه در مخالفت با نظریه رفیق مائو که معتقد بود انقلاب چین بخاطر ضعف جنبش و قدرت ارتجاع یک انقلاب طولانی است، معتقد بود که اولاً پس از کودتای چانگایشک جنبش و بافول نبود و ثانیاً از طریق یکسری قیامهای لحظه ای میتوان قدرت را در تمام کشور بدست گرفت. چنین مشی ای فقط مدت کوتاهی در حزب غلبه داشت و پس از یکسری لطامات که به حزب و امر انقلاب وارد آورد، در اوائل ۱۹۲۸ در بسیاری نقاط از آن سرساز زده شد.

رفیق مائو برای بقا و توسعه مناطق آزاد شده اصول زیر را تدوین نمود. یکم در عملیات نظامی در هنگام مقابله با دشمن بایستی نیروها را متمرکز نمود. تنها از طریق تمرکز و حمله به نقطه ضعف یک دشمن قویتر میتوان بر آن فائق آمد. فقط برای کار سیاسی در بین توده ها بایستی نیروها را بین توده ها پخش نمود. دوم، بایستی یک دولت مکرانیک کارگری - دهقانی در مناطق آزاد شده بوجود آورده دست بانقلاب ارضی زده شود. بایستی ارتش خلقی تقویت شده و حزب کمونیست توسعه داده شود.

در ژوئیه ۱۹۲۸ ششمین کنگره حزب برای بررسی تجربیات دوران اولین جنگ داخلی انقلابی تشکیل شد. کنگره اوضاع جنبش را بعد از شکست ۱۹۲۷ در حالت افول بررسی کرد. کنگره به مشی اپورتونیستی چن دوسه کاملاً برخورد کرده و همچنین از مشی کودتا گرانه "چپ" که معتقد به قیامهای مسلح در شهرهای بزرگ بود انتقاد کرد، لیکن این انتقاد تا حد روشن کردن ریشه های ایدئولوژیک مشی "چپ" نرفت. کنگره در زمینه اهمیت پایگاههای روستایی هنوز نظر روشنی نداشته

و در نتیجه بلزوم انتقال مرکز فعالیتهای حزب از شهر به ده واقف نگردید . برخوردار کنگره به
 بورژوازی ملی یک برخوردار "چپ" روانه بود زیرا بورژوازی ملی را "یکی از خطرناکترین دشمنان انقلاب"
 ارزیابی کرد . در این کنگره رفیق مائو مجدداً به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد . پس از پایان
 کنگره رهبری در دست منشی چپ باقی ماند . رفیق مائو در این زمان بمنظور انتقاد از نظریه ای که
 به بقا "حکومت سرخ و بورژوازی انقلاب امید نداشت، با یک ارزیابی داهیانه در اثر خود معروف به
 "چرا حکومت سرخ میتواند پا برجا بماند؟" علل و عوامل پیدایش مناطق آزاد شده را اینگونه
 تشریح نمود ۱ - "یکی از عوامل چین مستعمره اینستکه در گذشته های مختلف دیکتاتورهای نظامی
 قدیم وجدید که از طرف امپریالیستها و در داخل کشور از طرف طبقه کمرادورها و طبقه مالکان
 ارضی بزرگ پشتیبانی میشوند ، از اولین سال تاسیس جمهوری (۱۹۱۲) پیوسته علیه یکدیگر در
 جنگ اند . چنین پدیدهای در هیچیک از کشورهای امپریالیستی جهان و حتی در هیچیک از
 مستعمراتی که تحت سلطه مستقیم قدرت امپریالیستی هستند ، قابل مشاهده نیست ، بلکه فقط در کشور
 چون چین که زیر سلطه غیر مستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد ، قابل رؤیت است . پیدایش این
 پدیدها در علت دارد . اولاً اقتصاد کشاورزی محلی (و نه اقتصاد واحد سرمایه داری) و ثانیاً سیاست
 امپریالیستی تجزیه و استثمار برای تقسیم چین بمناطق نفوذ خود . تفرقه و جنگهای مداوم در درون
 حکومت سفید شرایط بوجود می آورند که یک یا چند منطقه کوچک سرخ تحت رهبری حزب کمونیست
 بتوانند در میان حلقه محاصره حکومت سفید پدید آید و دوام یابد " ۲ - "مناطق که حکومت سرخ
 چین در ابتدا در آنجا پدید آمد ، و برای مدت طولانی قادر بدوام است مناطق ... نیستند که
 تحت تاثیر انقلاب دمکراتیک واقع نشده باشند ، بلکه مناطقی هستند چون استانهای ... که در آنجا
 توده های کارگران ، دهقانان و سربازان در جریان انقلاب بورژوا - دمکراتیک ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ بنعداد
 زیادی بپا خاسته اند " ۳ - "اگر وضع انقلاب سراسر کشور تکامل یابد ، بدون شك مناطق کوچک
 سرخ برای مدتی طولانی دوام خواهند یافت . . . ولی چنانچه وضع انقلاب سراسر کشور از تکامل
 باز ایستد . . . آنگاه طبیعتی است که این مناطق قادر نخواهند بود برای مدتی طولانی دوام آورند"
 ۴ - "وجود ارتش سرخ منظم و نسبتاً نیرومند شرط لازم برای بقا " قدرت سیاسی سرخ است . " ۵ -
 "حزب کمونیست باید قوی و سیاستش صحیح باشد . " توسعه رژیم سرخ در مناطق آزاد شده عالیترین
 شکل انقلاب دهقانی در چین نیمه مستعمره در تحت رهبری طبقه کارگر بود . بزودی مناطق آزاد شده
 وسعت پیدا کرد و بنعداد آنها افزود شد . لیکن در این زمان در رهبری حزب کمونیست دو مین
 خط "چپ" یعنی منشی "چپ" روانه لی لی سان قرار گرفته بود . نظرات لی لی سان و طرفداران وی
 از این قرار بود اولاً ، آنها به رشد ناموزون انقلاب در چین باور نداشتند فکر میکردند که انقلاب
 میتواند در آن واحد هم در شهرها هم در روستاها و بویژه در شهرها شروع شده و مناطق وسیعی
 را آزاد کند . آنها به مبارزه و نقش دهقانان در انقلاب کم بها میدادند و با نظریه رفیق مائو در
 زمینه بسط پایگاههای آزاد شده روستایی موافق نبودند . دوماً ، آنها امر تدارک سازمانی و بسیجی برای
 انقلاب را نادیده گرفته ، و فکر میکردند از آنجا که در میان دیکتاتورهای نظامی تضادها و جنگهای
 داخلی نشد پد یافته ، لذا بایستی فوراً دست به قیام مسلحانه زد در نتیجه آنها با اعتصابات
 اقتصادی کارگران مخالفت میکردند . سوماً ، آنها به توسعه ناموزون انقلاب جهانی باور نداشتند ، فکر
 میکردند اوجگیری انقلاب چین موجب انقلاب در سطح جهان شده و بدون انقلاب در سطح جهان ،
 بورژوازی انقلاب در چین غیر ممکن خواهد بود . آنها ، مرحله دمکراتیک انقلاب را با مرحله انقلاب
 سوسیالیستی در هم آمیخته و مطرح میکردند که هر کجا قدرت خلق برپا میشود بایستی از بورژوازی

کاملاً سلب مالکیت کند. سلطه مشی لی لی سان بعد از زیادی در رهبری حزب باقی نماند (فقط از ژوئن تا سپتامبر ۱۹۳۰). هر کجا که این مشی تبلور عظمی میافت، با شکست روبرو میگردد، و در نتیجه کادرهای حزبی خواهان اصلاح فوری آن شدند. رفیق مائو با حوصله انقلابی در جهت اصلاح این مشی کوشش نمود، لیکن تا سال ۱۹۳۵ بقایای ارزیابی هاو مشی "چپ" هنوز در حزب وجود داشت. پایگاههای انقلابی در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ علمیرغم محاصره و تجاوز چانگکاشنک بسط و توسعه پیدا مینمود. یکی از دلالت اصلی این بسط و توسعه را بایستی سیاست صحیح ارضی حزب که توسط رفیق مائو تدوین شده بود دانست. برنامه انقلاب ارضی فقط از طریق اتکا به دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی، اتحاد با دهقانان میانه، محدود کردن دهقانان سرفه، و حمایت از صنعتکاران و تجار میانه و کوچک برای از میان بردن طبقه مالکین ارضی میتوانست بسا موفقیت انجام پذیرد.

استقرار پایگاههای انقلابی و بسط و توسعه آنها در عین حال بدون مبارزه مسلحانه توسط یک ارتش سرخ انقلابی کارگری - دهقانی که از هر جهت در تحت فرماندهی سیاسی حزب و مشی آن قرار گرفته و علاوه بر جنگ وظیفه کارنوده ای و تولیدی را نیز بعهده داشته باشد، امکان ناپذیر بود. تعیین استراتژی و تاکتیک برای ارتش سرخ در شرایط ویژه انقلاب چین چه در دوران جنگ داخلی و چه در دوران مبارزه علیه امپریالیسم ژاپنی یکی از مسائل مهم و یکی از دستاوردهای برجسته استرا-تژیست کبیر رفیق مائو توسعه دهن بود. رفیق مائو ویژگیهای چهارگانه جنگ انقلابی داخلی خلق چین را در "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین" اینچنین تشریح نمود. ۱- چین یک کشور پهناور نیمه مستعمره است که دارای رشد بسیار ناهمگون سیاسی و اقتصادی است. ۲- قدرت دشمن در ابتدا بسیار از قدرت خلق بیشتر است. ۳- ارتش سرخ در ابتدا ضعیف و کوچک است. ۴- حزب کمونیست در رهبری جنبش قرار گرفته و برنامه انقلاب ارضی را در دستور کار خود قرار داده است. از ویژگیهای اول و چهارم رفیق مائو باین نتیجه رسید که اولاً امکان رشد ارتش سرخ و پیروزی بر دشمن موجود است و برای مبارزه مسلحانه انقلابی بایستی بتوده های مردم تکیه کرد و با جنگ انقلابی بایستی جنگ توده ای باشد. و از ویژگیهای دوم و سوم باین نتیجه رسید که امکان رشد بسیار سریع ارتش سرخ چین و غلبه بسیار سریع بر دشمنان موجود نیست. رفیق مائو خصلت اساساً پارتیزانی جنگ را تاکید کرد، با خطوط ثابت عملیاتی و با جنگ موضعی مخالف کرده و طرفدار خطوط عملیاتی متحرک و جنگ متحرک بود. با عطیيات تار و مار کننده مخالف و طرفدار عطیيات نابود کننده بود. با عطیيات ايرانيو و تسانگ کتیکي طولانی و با استراتژی جنگ زود فرجام مخالف و طرفدار استراتژی جنگ طولانی و عطیيات ايرانيو زود فرجام بود. با ماجراجویی در هنگام تعرض و با محافظه کاری در موقع دفاع و با روحیه فرار طلبی در هنگام تعمیر مکان شدیدا مبارزه و مخالفت مینمود. همانطوریکه قبلاً گفته شد رفیق مائو اصل تمرکز قوا در مقابله با دشمن را طرح مینمود. رفیق مائو در دوران جنگ انقلابی در پایگاههای آزاد شده در ابتدای جنگ در مقابل دشمن قوی مرحله دفاع استراتژیک را برای ارتش انقلابی تجویز مینمود، که خود این مرحله نیز دارای دوره های عقب نشینی و تعرض متقابل میگردد. مرحله بعد مرحله حمله یا تعرض استراتژیک بود که در این مرحله قوای خلق بر قوای دشمن تفوق حاصل کرده و میتوانست حتی در جنگهای موضعی با آن روبرو گردد. چنین مرحله در اواخر جنگ ضد ژاپنی و همچنین در پایان دوره سوم جنگ داخلی در بین سالهای ۴۹ - ۱۹۴۸ پدیدار گردید. هر کجا که رفیق مائو از دفاع صحبت میکند منظور او دفاع فعال است و اصولاً دفاع غیر فعال و پاسیورا دفاع قلابی و خطرناک میدانند. رفیق مائو اصوله نظامی را در جنگ پارتیزانی باین صورت خلاصه نموده است: "هنگامیکه

د شمن حمله میکند ما عقب مینشینیم . هنگامیکه وی متوقف میشود ، ما او را بستوه می آوریم . هنگامیکه د شمن خسته میشود ، ما حمله میکنیم . هنگامیکه د شمن عقب می نشیند ، ما او را تعقیب میکنیم . ما تو - سه دون ویژگی و دیالکتیک استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی را بزبان بسیار ساده اینگونه تشریح میشد . " استراتژی ما عبارتست از 'یک تن در برابر ده تن' ، ولی تاکتیک ما عبارتست از 'ده تن در برابر یک تن' ، اینست یکی از اصول اساسی که چیزی ما را بر د شمن تضمین میکند . این بدین معناست که گر چه در ابتدا نیروهای د شمن د هها برابر نیروهای خلق است ، لیکن با پیدا نمودن حلقه های ضعیف د شمن و تمرکز قوای خلق برای حمله تاکتیکی بر این حلقه های منفرد و ضعیف د شمن ، بطوریکه در این حملات تاکتیکی نیروهای خلق بر نیروهای د شمن بمراتب برتری داشته باشند ، میتوان د شمن را در راز مدت از پای در آورد .

چانکایشک با قبضه رهبری گمبند ان در نانکن بزودی در صد پایگاههای انقلابی که هر روز بر رشد و گسترش آنها افزوده میگردد بر آمد . وی از اواخر سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۴ مجموعاً پنج لشکر کشی و اعمال محاصره سرکوب را بر علیه پایگاهها و مناطق آزاد شده ترتیب داد . در اولین لشکر کشی که در زمستان ۱۹۳۰ صورت گرفت وی با ۱۰۰۰۰ سپاه به پایگاههای انقلابی حمله کرد . در این زمان رقم ارتش سرخ مجموعاً به ۴۰۰۰ نفر میرسد لیکن بخاطر فقدان امکانات انقلابی و استفاده از اصول جنگ پارتیزانی متحرک اولین لشکر کشی او با شکست کامل روبرو گردید . ۴ ماه بعد چان کایشک دومین لشکر کشی خود را بر علیه مناطق آزاد شده اینبار با ۲۰۰۰۰ سپاه آغاز کرد . در این زمان ارتش سرخ فقط ۳۰۰۰۰ نفر در اختیار داشت ، لیکن باز با پیروی از نظرات رفیق مائو ، دومین لشکر کشی نانکن را در هم شکست . یکماه بعد چانکایشک که خود شخصاً در رهبری یک ارتش ۳۰۰۰۰ نفره که اغلب آنها از نیرو های ویژه بودند ، برای سرکوب "راهزنان سرخ" به نواحی آزاد شده حمله کرد ، لیکن اینبار نیز ارتش سرخ لشکر کشی او را در هم شکست . در تابستان ۱۹۳۲ چانکایشک با بسیج ۵۰۰۰۰ سپاه چهارمین لشکر کشی و اعمال محاصره و سرکوب خود را بر علیه پایگاههای انقلاب آغاز کرد . این لشکر کشی و محاصره که بعدت ۸ ماه طول کشید برای چان کایشک کاملاً فاجعه آمیز بود و ارتش سرخ چهارمین لشکر کشی او را بخاک و خون کشید . حقیقتاً که از جرقه ای کوچک در اواخر سال ۱۹۲۷ در کوهستان جین گان در این زمان آتش بزرگی بپا خواسته بود . پنجمین لشکر کشی چان کایشک که در سال ۱۹۳۴ شروع شد ، بخاطر غلبه نظرات "چپ تر برخورد به این لشکر کشی موجب شکست ارتش سرخ و آغاز "مارش طولانی" ارتش سرخ بشمال غربی چین گشت که بعداً بیشتر آنرا بررسی خواهیم کرد .

سال ۱۹۲۹ پایان ثبات نسبی جهان امپریالیستی و آغاز یکی از وخیم ترین بحرانهای جهان سرمایه داری بود که در سال ۱۹۳۲ باوج خود رسید . در این زمان (۱۹۳۱) در حالیکه آمریکا و انگلیر در بحران وخیم خود دست و پا زده و در داخل چین نیز نوکر آنها چانکایشک مشغول سرکوبی جنبش بود امپریالیسم ژاپن که نسبتاً کمتر در بحران غرق شده بود از فرصت استفاده کرده نقشه تسخیر چین و تبدیل آن به مستعمره خود را در عمل پیاده نمود و در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ به شمال شرقی چین حمله برد ، لیکن چانکایشک بقوای خود در شمال چین دستور داد که در مقابل ژاپن هیچ مقاومتی ننمایند . حمله ژاپن به چین به جنبش ضد امپریالیستی مردم چین و بویژه به جنبش کارگری و دانشجویی بنحو بیسابقه ای دامن زد ، و اوضاع انقلابی نوینی سراسر چین را فرا گرفته شعار "جبهه متحد ضد ژاپونی" مطرح میگردد . حتی در روتن بورژوازی ملی نسبت به انقلاب و حزب کمونیست که رهبری جنبش ضد امپریالیستی و ضد ژاپونی فرا گرفته بود تغییراتی حاصل شد . پس از حمله ژاپن

مردم سراسر چین و از جمله تجار و سرمایه داران ملی چین یک کارزار وسیع با یکوت کالاهای ژاپنی
برراه انداختند. روزنامه های نماینده بورژوازی ملی از گمبندان میخواستند که روش خود را تغییر
دادند با اتحاد شوروی و در مرتبه رابطه برقرار کرده، جنگ داخلی پایان بخشیده سیستم پکتوری
یک حزبی را اصلاح کرده و به احزاب دیگر آزادانه اجازه فعالیت سیاسی بدهند تا اینکه ملت چین
بخواند متحد علیه تجاوز ژاپون مبارزه نماید. در اکتبر ۱۹۳۱ ۸۰۰۰۰۰ نفر کارگران شانگهای
سازمان مقاومت در برابر ژاپن و نجات چین را تأسیس نمودند و در بسیاری از مناطق اشغالی
جنگ پارتیزانی برهبری حزب برراه افتاد. این وقایع همزمان با سومین لشکرکشی چانگکاشیک به پایتخت
پگاههای انقلاب بود، لیکن چانگکاشیک نظر دیگری داشت. وی میگفت برای چین بمشابه یک پیکره
"ژاپن بیماری پوست است اما کمونیستها بیماری قلب اند". البته از وطنفروشانمانند چانگکاشیک
انتظار دیگری نیز نمیتوان داشت.

در این زمان در درون حزب کمونیست نیز مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط بسط جدیدی
رسید و سومین مشی "چپ" برهبری وان مین عیان شده بود. در اردوستانه وان مین با پیشکشیدن اینکه
مبارزه با راستروی در حزب هنوز عده بود و طرح اینکه لی لی سان نیز "چپ" نبود بلکه راست بود،
به تبلیغ نظرات انحرافی خود همت میگماشتند. انحراف اساسی این نظر در برخورد به بورژوازی
ملی و لایه های فوقانی خرد بورژوازی بود که آنها میبنداشتند این طبقات ضد انقلابی بودند و
جایگاهی در صفوف انقلاب ندارند. آنها با خصلت طولانی بودن انقلاب و جنگ انقلابی مخالفت
کردند و خواهان برگزاری قیامها و تظاهرات سرتاسری برای کسب قدرت فوری بودند. نظر به وان مین
به مساله تضاد بین دول امپریالیستی کم بها میداد و حطه ژاپن به چین را چیزی جز محاصره شوروی
برای حمله به آن کشور ارزیابی نمی نمود، و در نتیجه به مساله استفاده از تضاد های بین امپریالیستها
و جناحهای وابسته بآنها در چین توجهی نمی نمود، و به تشکیل جبهه ملی ضد ژاپنی معتقد نبود.
سومین مشی "چپ" موسوم به نظریه وان مین متأسفانه توانست در ژانویه ۱۹۳۱ در کمیته مرکزی حزب
غالب شده، و تا کنفرانس سون یی در سال ۱۹۳۵ که رفیق مائو به صدر حزب کمونیست انتخاب گردید،
همچنان در درون حزب غلبه داشته باشد. در تحت غلبه این مشی بود که در پنجمین لشکرکشی
چانگکاشیک برای محاصره و نابودی پایگاههای انقلاب در سال ۱۹۳۴ بجای اینکه حزب رهنمودهای
رفیق مائو در مورد جنگ منحرف را بکار اندازد به دفاع غیر فعال برای "از دست دادن یک وجب
خاک" پرداخت، که طبیعتاً نتیجه ای جز شکست نداشت. اصولاً در جنگ انقلابی پارتیزانی هدف
در درجه اول حفظ اراضی بهر قیمت در کوتاه مدت نبود بلکه هدف در درجه اول نابودی ارتش دشمن
است و بایستی در تاکتیک نرض فوق العاده داشت. سرنوشت انزادی مانند تروتسکی و وان مین
آموزنده است. اکنون سالها است که وان مین با خیانت به انقلاب و ملت چین سر از آخور رویزوی -
نهمتهای مدرن مسکود آورده و به جیره خوار درون مایه خروشچف - پروتف تبدیل شده است.
در شرایط عدم موفقیت ارتش سرخ در نابودی و درهم شکستن ارتش یک میلیونی چانگکاشیک،
رفیق مائو با تحلیل از اوضاع کل کشور در زمینه حطه ژاپن به چین و عدم امکان حفظ پایگاههای انقلاب
در مرکز چین طرح حماسه جاودانی مارش طولانی را برای انتقال نیروهای انقلاب به شمال غربی چین
تدارت دید. در اکتبر ۱۹۳۴، مارش طولانی برای درهم شکستن محاصره دشمن و حرکت بسوی شمال
غربی آغاز گشت. مارش که بالاخره پیر از یکسال جانپازی و فد اکاری فوق بشری، مقاومت در مقابل
انواع واقعا مشکلات، از تعقیب و حمله دائمی دشمن گرفته تا گرسنگی، سرما، گرمای شدید، مرض و...

په از طی حدود ۱۰۰۰۰ کیلومتر سرانجام موفق به ایجاد پایگاه جدید انقلاب در ایالت شنسی شد، و شهر بنان زیارتگاه کلیه انقلابیون سراسر چین گشت. رفیق مائو بعد هادر مورد مارش طولانی چنین گفت: "مارش طولانی در نوع خود در تاریخ بی نظیر است. مارش طولانی یک مانیفست، یک سپاه تبلیغی و یک ماشین بدر افشان است." تا قبل از پنجمین عطیات لشکر کشی و محاصره و سرکوب چانگاینگ، تعداد ارتش سرخ به ۳۰۰۰۰۰ بالغ میگردد، لیکن در نتیجه هژمونی مشی غلط فقط ۳۰۰۰۰ نفر توانستند بالاخره در پایگاههای نوین انقلاب در شمال غربی مستقر شوند. در ژانویه ۱۹۳۵ در جریان مارش طولانی هنگامیکه ارتش سرخ سون بی را بتصرف در آورد، جلسه وسیع شوروی سیاسی کمیته مرکزی برای ارزیابی اوضاع حصار و سرنوشت انقلاب تشکیل گردید. ناراضیاتی وسیع کادرهای حزب از مشی "چپ" و همچنین انتقاد از خود بسیاری از کادرهای حزبی که دچار این بیماری شده بودند، و بخاطر مبارزه قاطع رفیق مائو علیه این مشی موجب طرد مشی "چپ" و برکناری رهبری "چپ" حزب گردید. رفیق مائو که دیگر تا این زمان صحت نظرات و لیاقت بینظیر و انقلابی خود را در شعوری و عقل بلکیده کادرها و اعضای حزب نشان داده بود بر رهبری کمیته مرکزی انتخاب شده و در صدر حزب کمونیست قرار گرفت، وظیفه ای که مدت پس از ۴ سال با افتخار اعجاب انگیزی بانجام رسانید. درست از این زمان بیعد است که ملت چین که استوارانه در تحت رهبری حزب کمونیست که در راس آن صدر مائو قرار گرفته بود از یک پیروزی به پیروزی دیگر گام نهاد.

در جریان مارش طولانی یکی از فرماندهان ارتش سرخ بنام جان گوتائو، در اثر مشققات و دشواریها از امر پیروزی انقلاب نا امید گشته و خود سرانه در مقابل تصمیم کمیته مرکزی که میخواست ارتش سرخ را برای مبارزه با ارتش تجاوزگر ژاپن بایالت شنسی در شمال غربی هدایت کند، ارتش را بسمت مناطق کم جمعیت تبت هدایت کرد، که البته اکثریت افراد این بخش از ارتش سرخ در اثر حملات دشمن و مصائب دیگر در طول راه از پای درآمدند و کار جان گوتائو عاقبت به خیانت به حزب و انقلاب کشید. در طول مارش طولانی تنها ارتش سرخ وظیفه دفع حملات دشمن، رفع حوایج روزمره ارتش و پیشروی متد را بعهده داشت، بلکه در هر شهر و دهکده ای که وارد میگشت در بین مکنه بتبلیغ و کار سیاسی و میهنی بر علیه تجاوزکاران ژاپنی و مرتجعین چینی میپرداخت. گروههای تاتر و هنری در میان مردم برنامه های انقلابی بصحنه آورده، تبلیغ میکردند. در عین حال در هر ناحیه ای از مالکین و مرتجعین محل بنفع مردم محل و امر انقلاب مالیات سنگینی دریافت میداشتند. زنده انیان سیاسی را آزاد کرده و با تشریح مضمون انقلاب ضد امپریالیستی - ضد فئودالی به تسلیح مکنه میپرداختند. در حقیقت تخم هائی که در جریان مارش طولانی بدر افشانی شد، در مراحل بعدی انقلاب مبدل به نهالهائی سرسبز و استوار گردید.

سالهای ۱۹۳۵ بیعد سالهای قطب بندی نهائی بین نیروهای امپریالیستی برای یک جنگ جهانی بود. فاشیستهای آلمان، ژاپن و ایتالیا از یکطرف بهم نزدیکتر شده و خیال جهان گشائی در سر میپروراندند و در کینه ورزی به پایگاه انقلاب جهانی اتحاد شوروی استالینی گوی سبقت را از سایر امپریالیستها ربوده بودند. گروه دیگر امپریالیستها، انگلستان و فرانسه و آمریکا نیز هر چه بیشتر بیکدیگر نزدیکتر میشدند. گرچه در تحلیل نهائی تضاد اردوگاههای مختلف امپریالیسم با سوسیالیسم و انقلاب ریشه دار تر بود، لیکن در آن مقطع زمان واقعیت عینی در جهت حدت یابی بیشتر تضاد های ما بین دو اردوگاه امپریالیستی در جریان بود. علیرغم کوشش امپریالیستهای انگلیسی، فرانسوی و آمریکائی برای سوق دادن هیتلر و سایر فاشیستها بسمت اتحاد شوروی و جنگ جهانی دوم در ابتدا در

بین دو اردوگاه امپریالیستی در سال ۱۹۳۹ آغاز گردید. سالها قبل از بروز جنگ روشن بود که در درجه اول اردوگاه فاشیستها برای گرفتن سهم بیشتری در استثمار و غارت خلیقهای جهان خطر جنگ افروزی و بهمزدن صلح جهانی را با خود حمل میکنند و لذا در تابستان ۱۹۳۵ هفتمین کنفره انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) در مسکو تشکیل شده و با ارزیابی دقیق از اوضاع جهانی رهنمود تشکیل جبهه های متحد ضد فاشیستی را در سطوح و درجات مختلف برای احزاب کمونیستی و انقلابی تعیین نمود. در همین سال یعنی سال ۱۹۳۵ فاشیستهای ژاپنی برای مستعمره نمودن کامبوجین حمله ای وسیع را برای تسخیر سایر نواحی چین از شمال چین آغاز نمودند. در اوت ۱۹۳۵ حزب کمونیست چین بیانیه ای صادر کرده خلق چین را برای مقاومت در برابر تجاوز ژاپون و بحاطر نجات ملی دعوت بمبارزه نمود. حمله ژاپن به شمال چین در آرایش تضاد های درون جامعه چین تغییراتی بوجود آورد که رفیق مائو بعد از سال ۱۹۳۷ در ارزیابی از جریانات سالهای قبل این تغییرات را در مقاله "وظایف حزب کمونیست" اینگونه بیان نمود: "در اثر وضعی که بعد از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ و بویژه بعد از حادثه ۱۹۳۵ شمال چین پدید آمد، این تضادها دستخورد تغییرات زیر گردیدند:

الف - تضاد بین امپریالیسم در مجموع و چین جای خود را به تضاد بویژه برجسته و حاد بین امپریالیسم ژاپن و چین داده است. امپریالیسم ژاپن سیاست انقیاد کامل چین را دنبال میکند. از اینرو تضاد های میان چین و سایر قدرتهای امپریالیستی در درجه دوم اهمیت قرار گرفته اند و شکاف میان این قدرتهای امپریالیستی و امپریالیسم ژاپن توسعه یافته است. لذا در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین این وظیفه قرار گرفته است که جبهه متحد ملی ضد ژاپنی چین را با جبهه صلح در جهان پیوند دهند. در نتیجه رشد تضاد ملی چین و ژاپن تضاد های میان طبقات و میان گروههای سیاسی کشور از لحاظ اهمیت سیاسی جنبه فرعی و تبعی بخود گرفته اند. لیکن این تضادها کماکان موجودند و بهیچ وجه کاهش نیافته و از بین نرفته اند. این حقیقت در مورد تضاد های میان چین و سایر قدرتهای امپریالیستی با استثنای ژاپن نیز صادق است. دشمنان ما امپریالیستهای ژاپنی و خائنین به میهن، عناصر طرفدار ژاپن و تروتسکیستها - با تمام نیرو میکوشند هر اقدامی را که در چین بسود صلح و وحدت، دموکراسی و آزادی و جنگ مقاومت در برابر ژاپن اتخان میشود، برهم زنند."

بر مبنای چنین ارزیابی در مه ۱۹۳۶ حزب تصمیم گرفت که چانکایشک را که وابسته به جناح آمریکا بود وادار به خودداری از دامن زدن به جنگ داخلی و مقاومت علیه امپریالیسم ژاپن بنماید. در این زمان توده های خلق چین و حتی بسیاری از کادرها و اعضای گمبند ان بخاطر فشار مردم خواهان قطع جنگ داخلی و مقاومت علیه ژاپن بودند. چانکایشک که در همین زمان برای سرکشی و دیدار دوتن از افسران خود بشمال چین مسافرت نموده بود با درخواست این دو افسر مبنی بر خاتمه جنگ داخلی و وحدت با حزب کمونیست روبرو شد. هنگامیکه چانکایشک مخالفت و مقاومت کرد، این دو افسر وی را زندانی کرده و تهدید بعرض نمودند. حزب کمونیست از جریان باخبر شده و رفیق چوئن لای برای استفاده از موقعیت مناسب و فشار گذاردن بر روی چانکایشک زندانی عازم سیان شد و بالاخره پیر از مذاکره با وی چانکایشک اجبارا برای نجات جان خود و بخاطر جلوگیری از خشم توده های مردم ظاهرا با قطع جنگ داخلی و تشکیل جبهه متحد ضد ژاپنی توافق نمود. و بدین ترتیب سال ۱۹۳۷ آغاز مرحله جدیدی در تاریخ انقلاب چین بود. آغاز جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و جنگ میهن علیه ژاپن.

حزب کمونیست برای تاسیر جبهه متحد ضد ژاپنی چندین شرط را در مقابل گمبند ان قرار داد. بود که مهمترین آنها حفظ استقلال حزب و آزادی انتقاد در روابط خود با گمبند ان، سرپازدن گمبند ان از سیاست جنگ داخلی و دیکتاتوری و عدم مقاومت در مقابل دشمن خارجی و احیای روح سه اصل خلق سون یاتسن و بسط د مکراسی و آزادی بود. در عین حال خود نیز امتیازاتی برای گمبند ان قائل بود که مهمترین آنها عبارت بود از تغییر نام پایگاه انقلابی شنسی - گان سو- نین سیا به دولت منطقه ویژه جمهوری چین، تغییر نام ارتش سرخ به ارتش انقلابی ملی و پیروی این دولت و این ارتش از رهنمود های دولت مرکزی نانکن و کمیسیون نظامی آن، (البته باین شرط که دیکتاتوری ارتجائی گومبند ان جای خود را به پیت حکومت د مکرانیک با همکاری احزاب مختلفه و طبقات مختلفه بد هد) قطع سیاست سرنگونی قهر آمیز گومبند ان، قطع مصادره زمینهای مالکان ارضی. حزب برای اعضای خود روشن نمود که اولاً کمونیستها هرگز از آرمانهای سوسیالیسم و کمونیسم چشم نخواهند پوشید و بسا گذار از مرحله انقلاب بورژوا - د مکرانیک به مرحله سوسیالیسم و کمونیسم خواهند رسید، و در ضمن لزوم رهبری سیاسی پرولتاریا را در جبهه متحد ملی برای موفقیت آن تاکید نمود.

در زمینه ایجاد جبهه متحد ملی دو نظریه انحرافی راست و "چپ" در حزب عنوان شد. نظریه "چپ" با تشکیل جبهه متحد ضد ژاپنی مخالفت کرده و نظریه راست با جبهه موافقت میکرد، لیکن بر روی استقلال حزب کمونیست پافشاری نمی نمود. رفیق مائو با این نظرات انحرافی و ریشه های ایدئولوژیک و فلسفی این نظرات قاطعانه مبارزه نمود. وی در تابستان ۱۹۳۷ و اثر فلسفی خود بنام "درباره عمل" و "درباره تضاد" را که بدون شک جزو عمیق ترین آثار فلسفی موجود در گنجینه بشری است برشته تحریر در آورد. هدف نگارش این دو رساله برخورد با انحرافات سوبژکتویستی د گما- تیمم و تجربه پرستی (امپریسم) بود. د گماتیمتها به پراتیک کم بها داده و این حقیقت را که "مارکسیسم د کم نیست بلکه راهنمای عمل است" را نفی مینمودند و امپریستها نیز اهمیت تئوری انقلابی را برای پراتیک انقلابی درک نکردند و مدتها به تجربه شخصی و محدود خود چسبیده بودند.

در مدت سالهای بین ۴۵ - ۱۹۳۷ یعنی در دوران جنگ ضد ژاپنی بار گران مقاومت ضد ژاپنی و بسیج خلق برای برآوردن اختن جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بر دوش حزب کمونیست قرار داشت. گرچه چانگکاشک در حرف قبول کرده بود که علیه ژاپون مقاومت نماید، لیکن در عمل در مقابل ژاپن حرکت ناچیزی از خود بروز داد، و هر کجا نیز که با نیروهای ژاپنی روبرو میگردد بخاطر فساد و تبااهی ذاتی رژیم گمبند ان نیروهایش تار و مار میشوند. در عوضی د اثما در مبارزه و مقاومت ضد ژاپنی حزب کمونیست نیست و خلق چین تخریب کرده و توجه اصلی اش در ضربه زدن به نیروهای تحت فرماندهی حزب کمونیست و قتل عام آنها بود، و سه بار نیز تا آنجا پیش رفت که ائتلاف حزب کمونیست - گمبند ان تا حد شکستن و پاره شدن به پیشرفت. لیکن در درجه اول بخاطر فشار مردم و سیاست صحیح حزب کمونیست و در درجات بعدی بخاطر شدت گرفتن تضاد های اربابان چانگکاشک با ژاپن، تضاد گمبند ان و حزب کمونیست تا بروز جنگ وسیع داخلی پیشرفت. ذکر این نکته لازمست که تا قبل از بروز جنگ خاور امریکا و ژاپن در سال ۱۹۴۱، امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی علیرغم تضاد شان با ژاپن برای تحریک ژاپون به حمله به شوروی و سرکوب جنبش در چین، تجاوز ژاپن را به چین نادیده گرفته و سیاست "عدم مداخله" در پیش گرفته بودند.

رفیق مائو در اثر مهم خود "درباره جنگ طولانی" که در مه ۱۹۳۸ نگاشته بود، استراتژی جنگ مقاومت ضد ژاپون را در ابتدای جنگ با ارزیابی از این واقعیت که در ابتدا نیروهای ژاپنی بر نیروهای چین تفوق کامل دارند، تعیین نموده و سه مرحله ۱- دفاع استراتژیک ۲- توازن استراتژیک

۳ - تعرض استراتژیک تعیین نمود . حزب کمونیست مستقلاً سازماندهی جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را بانجام رسانید و در طول جنگ مہمخی ضد ژاپنی میلیونہا تودہ چینی را کہ ہر روز بیشتر بسہ ماہیت خائنانہ رژیم چانگکاشنگ پی میبردند ، بسیج نمود . طبیعتاً توجہ اصلی و نیروی اصلی فاشیست ہای ژاپنی نیز متوجہ نیروہای پارتیزانی و ارتشہای تحت فرماندہی حزب کمونیست بود . حزب کمونیست ہر کجا کہ در میان تودہ ہا کار و تبلیغ مینمود سعی در ہالا بردن آگاہی سیاسی آنان نمودہ و مضمون یکی از مہمترین آثار رفیق مائو "دربارہ د مکراسی نوین" را کہ رفیق در سال ۱۹۴۰ نگاشته بود در میان آنان تبلیغ میکرد . نطفہ ہای اندیشہ صدر مائو در مورد انقلاب د مکراتیک نوین را میتوان در سال ۱۹۲۶ در اثر وی "تحلیل طبقات در جامعہ چین" مشاہدہ نمود ، لیکن تا سال ۱۹۴۰ رفیق نظرات خود را بصورت جامع در مقالہ "دربارہ د مکراسی نوین" کہ بدون شک یکی از مہمترین آثار وی و دستاورد نوینی برای انقلاب جوامع نیمہ مستعمرہ - نیمہ فئودال و جواہری دیگر در گنجینہ آثار مارکسیستی است مدون نمود . مضمون این اثر مہم بقرار زیر است . "انقلاب چین در سیر تاریخی خود باید از دو مرحلہ عبور کند : مرحلہ نخست انقلاب د مکراتیک و مرحلہ دوم انقلاب سوسیالیستی ، این دو مرحلہ د پیروسہ انقلابیند کہ از لحاظ خصلت با یکدیگر متفاوتند معدالت انقلاب بورژوا - د مکراتیک چین ، از موقع بروز جنگ امپریالیستی جهانی اول در ۱۹۱۴ و تاسیس دولت سوسیالیستی بر روی یک ششم کرہ ارض کہ نتیجہ انقلاب اکثر روسیہ (۱۹۱۷) بشمار میرود ، دستخوش تغییر شد فاست . پیش از این وقایع انقلاب بورژوا - د مکراتیک چین بہ مقولہ انقلاب جهانی بورژوا - د مکراتیک کہنہ تعلق داشت و بخشی از انقلاب جهانی بورژوا - د مکراتیک کہنہ بود . پس از این وقایع انقلاب بورژوا - د مکراتیک چین بہ مقولہ انقلاب بورژوا - د مکراتیک نوین متعلق گردید و از نظر جیبہ بندی در انقلاب بصورت بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی - سوسیالیستی درآمد . " رفیق مائو مفہوم انقلاب د مکراتیک نوین را بطرز مشروحی در زمینہ سیاست د مکراسی نوین ، اقتصاد د مکراسی نوین و فرہنگ د مکراسی نوین توضیح میدہد . در زمینہ سیاست د مکراسی نوین رفیق مائو مطرح میکند کہ بر خلاف بورژوازی روسیہ قبل از انقلاب کہ بخاطر خصلت تجاوزگر و میلیتاریستی امپراطوری روسیہ کہ در پرتو تجاوزات خود بہ کشور ہا و ملل دیگر تکہ ای نیز بہ این بورژوازی میرسانیدہ ، فاقد ہرگونہ کیفیت انقلابی بود ، بورژوازی ملی چین در دورہ ہای معین و تا درجہ معینی هنوز دارای کیفیت انقلابی است ، لیکن بہ این علت کہ بورژوازی ملی چین بورژوازی کشوری مستعمرہ و نیمہ مستعمرہ است و در نتیجہ از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار ضعیف است ، دارای کیفیت دیگری یعنی تمایل بہ سازش با دشمنان انقلاب است و ہرگز قادر بر ہبری انقلاب نیست . ہدف انقلاب در زمینہ سیاسی استقرار جمہوری د مکراتیک نوین با مضمون د یکتائوری د مکراتیک خلق برہبری طبقہ کارگر است و سیستم قدرت سانترالیسم د مکراتیک میباشد . در زمینہ اقتصاد د مکراسی رفیق مائو مینویسد : " بانکہای بزرگ و مؤسسات صنعتی و تجاری بزرگ باید بمالکیت دولت این جمہوری درآمد اقتصاد دولتی در جمہوری د مکراسی نوین زیر رہبری پرولتاریا دارای خصلت سوسیالیستی است و در مجموع اقتصاد ملی نیروی رہبری کنندہ را تشکیل میدہد ، اما این جمہوری اشکال دیگر مالکیت خصوصی سرمایہ داری را از بین نمیرد و رشد تولید سرمایہ داری را کہ " نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد " قدغن نمیکند ، زیرا کہ اقتصاد چین هنوز فوق العادہ عقب افتادہ است . ایمن جمہوری اقدامات لازم معینی اتخاذ خواہد کرد کہ زمین مالکان ارضی را مصادرہ کند و میان د حقانان بی زمین و کم زمین تقسیم نماید ، بطور کلی در این مرحلہ سخن بر سر برقراری کشاورزی سوسیالیستی نیست ، ولی اشکال مختلف اقتصاد کولہراتیوی کہ بر پایہ " زمین از آن کشتکار " رشد میابند ، حاوی

عناصر سوسیالیستی است. و در زمینه فرهنگ د مکراسی نوین مینویسد: "محتوی فرهنگ ملی نوین چین در مرحله کنونی نه استبداد فرهنگ بورژوازی است و نه سوسیالیسم پرولتاریائی خالص، بلکه د مکراسی نوینی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های مردم است که ایده های فرهنگی پرولتاریائی-سوسیالیستی آنرا رهبری میکند. . . . وحدت سیاست د مکراسی نوین و اقتصاد د مکراسی نوین و فرهنگ د مکراسی نوین - اینست جمهوری د مکراسی نوین، جمهوری چین که نام آن با واقعیت مطابقت دارد، آن چین نوینی که ما میخواهیم بنا کنیم."

حماسه استالینگراد نقطه عطفی در جنگ جهانی دوم بشمار می آید. از این تاریخ به بعد سرنوشت اردوگاه فاشیسم برهبری آلمان هیتلری و در راه نابودی و شکست قطعی آشکار شده بود. امپریالیسم ژاپن از سال ۱۹۴۳ بیعده کاملاً بحالت دفاعی در آمده بود. فقط در سال ۱۹۴۴ ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تحت رهبری حزب کمونیست قرار داشتند و پس از پایان جنگ مقاومت ضد ژاپنی بصورت ارتش آزاد بیخوش خلق سازمان یافتند. بیش از ۲۶۰.۰۰۰ تلفات بر نیروهای تجاوزکار ژاپنی وارد کردند. در اواخر جنگ مقاومت ضد ژاپنی چانگایشک به سپاهیان خود دستور میداد که عدا تسلیم ژاپن شوند تا ژاپن بتواند از آنها بر ضد نیروهای کمونیست و انقلابی چین استفاده نماید. لیکن این نیز مانع از سرنوشت محتوم ژاپن نگردید. پس از شکست کامل آلمان و باهتزاز رآندن پرچم سرخ بر فراز رایشناک، اتحاد شوروی در اوت ۱۹۴۵ به ژاپن اعلام جنگ داده و ورود یک میلیون سرباز ارتش سرخ به شمال چین سریعاً آخرین مقاومت ژاپن را در هم شکسته، و ژاپن مجبور به تسلیم گردید. و بدین ترتیب سال ۱۹۴۵ آخرین سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی و آغاز دوران جدیدی در انقلاب چین بود.

هفتمین کنگره حزب کمونیست در آوریل ۱۹۴۵ در بیان با شرکت ۵۴۴ نماینده بنماینده گی از ۱۲۱۰۰۰۰ عضو تشکیل شد. گزارش سیاسی این کنگره را رفیق مائو تحت عنوان "درباره دولت ائتلافی" عرضه داشت. کنگره وظیفه مرکزی سیاسی حزب را بسیج خلق برای کاملاً نابود کردن تجاوزکاران ژاپنی بخاطر ساختمان چینی د مکرانیک برهبری حزب کمونیست دانست.

پایان جنگ دوم جهانی از یکطرف موجب نابودی آلمان هیتلری و ژاپن و ضعف مفرط انگلستان و فرانسه گردید. تنها کشوری که در اردوگاه امپریالیسم تقویت شده و برهبری آن رسیده بود امپریالیسم آمریکا بود که با در دست داشتن بمب اتمی در صحنه جهان یکه تازی میکرد. از طرف دیگر اتحاد شوروی نیز علیرغم خسارات و صدماتی که در طی جنگ تحمل کرده بود، بخاطر قدرت جامعه سوسیالیستی اش و همچنین نیروی لایزال کارگران و دهقانان جهان بصورت نیروی استوار در مقابل امپریالیسم امریکا و بخاطر منافع پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان ایستادگی میکرد. در چنین شرایطی خطر تجاوز امپریالیسم جهانی برهبری امپریالیسم آمریکا بار دوگاه سوسیالیسم برهبری اتحاد شوروی بسیار بسود و دیپلماسی ماهرانهای را از جانب اتحاد شوروی ایجاب مینمود. در چنین شرایطی با مشاهده هیبت ظاهری امپریالیسم آمریکا در بین صفوف پارهای از احزاب کمونیستی و انقلابی جهانی منجمله حزب کمونیست آمریکا برهبری ارل برادر و همچنین جریانی در حزب کمونیست چین و حتی یک گرایش اپورتونیستی در درون فرقه د مکران آذربایجان در ایران نسبت به نیروی لایزال خلق تردید پیدا شده گرایشات اپورتونیستی سازشکارانه و تسلیم طلبانه بروز نمود، بطوریکه این نظرات در کشورهای خویش سازش طبقاتی و عدم مقاومت رانجویر مینمودند. رفیق مائو در این زمان با چنین نظرات سازشکارانه شدیداً بمبارزه برخاست. وی در اثر "چند ارزیابی از وضع بین المللی کنونی" در آوریل ۱۹۴۶ در مقابل این نظرات چنین عنوان

نمود. "نیروهای ارتجاعی جهان در واقع جنگ سوم جهانی را تدارث میبینند و خطر جنگ وجود دارد. ولی نیروهای دموکراتیک خلفهای جهان بر نیروهای ارتجاعی جهان برتری پیدا کرده اند و به پیشروی ادامه میدهند، آنها باید و حتما میتوانند بر خطر جنگ فائق آیند. بنا بر این در روابط بین آمریکا انگلستان و فرانسه از یکطرف و اتحاد شوروی از طرف دیگر مساله بر سر سازش یا شکاف نیست بلکه بر سر آنستکه آیا سازش زودتر انجام میگردد یا دیرتر اینگونه سازشها ایجاب نمیکند که خلفهای کشورهای سرمایه داری جهان در کشور خود یا بیروی از آن سازش کنند. خلفهای این کشورها کما فی السابق بنا بر اوضاع خاص خود به اشکال گوناگون مبارزه خواهند کرد."

پس از تسلیم بلا قید و شرط ژاپن در ۱۴ اوت ۱۹۴۵، امپریالیسم ژاپن ارتش مزدور چینی را که در اختیار داشت با سلاحهایشان در خدمت چانگکاینت باقی گذارد و امپریالیسم آمریکا نیز برای سرکوب جنبش انقلابی چین، چانگکاینت را تا دندان مسلح کرده و انواع و اقسام تسلیحات و لوازم در خدمت او قرار داد. پایان جنگ و آغاز دوره نوین در مرتبه آرایش طبقاتی را در جامعه چین بر عم زده و تضاد عمده جامعه چین به تضاد بین خلق از یکطرف و مرجعین گمبند ان و اربابان آمریکائیش از طرف دیگر مبدل شده بود. رفیق مائو در رساله "اوضاع کنونی و وظایف ما" که در سال ۱۹۴۷ برشته تحریر در آورده، در مورد ساختن اقتصاد ملی - اجتماعی قدرت دولت ارتجاعی چانگکاینت در چین چنین مینویسد: "چهار فامیل بزرگ - چانگکاینت، سون زی وین، کون سیان سی و چن می فو، طی بیست سال حکومت خود ثروت هنگفتی بالغ بر ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار آمریکائی بهم زده اند و نسام رسته های حیاتی اقتصاد کشور را با انحصار خود در آورده اند. این سرمایه انحصاری با آمیختن با قدرت دولتی به سرمایه داری انحصاری دولتی مبدل شده است. این سرمایه داری انحصاری بسا پیوند نزدیکی که با امپریالیسم خارجی، طبقه مالکان و دهقانان مرفه طراز کهن داخلی یافته است، به سرمایه داری انحصاری دولتی کمپرادور و فئودالی بدل گردیده است. این است پایه اقتصادی قدرت سیاسی ارتجاعی چانگکاینت." در زمان جنگ ضد ژاپنی سرمایه بوروکرات چین به نمایندگی چهار فامیل بزرگ انحصار تجارنی و مالی کشور را در دست داشتند و تخمین زده میشود که سرمایه های بوروکرات (سرمایه بورژوازی بزرگ) و اساسا سرمایه های چهار فامیل در مجموع ۷۰٪ کل سرمایه های کشور را در دست داشتند. در کشاورزی چهار فامیل بزرگ بزرگترین فئودالها و رباخواران روستابه شمار میرفتند.

ارزیابی حزب کمونیست و صد ر مائو از اوضاع پس از جنگ ضد ژاپنی بر این روال قرار داشت که اولاً، امپریالیستهای آمریکائی و نوکرش چانگکاینت که نمایندگانه پوسیده ترین مناسبات تولیدی جامعه چین بود خواهان قلع و قمع جنبش و اعمال سلطه فاشیستی و دیکتاتوری مرجعین گمبند ان میباشند. ثانیاً، هنوز بیش از $\frac{2}{4}$ سکنه چین در زیر سلطه گمبند ان بسر برده و عوامفریبی های چانگکاینت در مورخواست وی مبنی بر برقراری صلح احتمالاً عمده ای را ممکن است بفریبد، و ثالثاً خلق چین پس از سالها جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی عمیقاً خواستار استقرار دموکراسی، صلح و آزادی است. در چنین شرایطی، حزب کمونیست از یکطرف در زمینه مساله ارضی در روستاها برنامه تخفیف بهره مالکانسه دوران جنگ مقاومت را تبدیل به خلع مالکیت از مالکین ارضی و تقسیم زمین بین دهقانان نمود، و در زمینه سیاسی برای افشا شدن هرچه بیشتر ماهیت ارتجاعی و جنگ افروز رژیم چانگکاینت پیشقدم شد و شمار صلح دموکراسی، جلو گیری از جنگ داخلی را طرح نمود. بهمین مناسبت رفیق مائو از تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۴۵ برای مذاکره با گمبند ان به چون کینگ رفت. مذاکرات مدت ۴۰ روز طول کشید.

مرتجعین گمبند ان حتى در حين مذاكرات نيز در صدر حمله به ارتش خلق برآمده و مخفيانه جزوه هائي تحت عنوان "جزوه سرکوب اشرا ر" پخش نمود و در سپتامبر همان سال حمله وسيعي را بر عليه مناطق آزاد شده که اکنون در حدود بيستاز ۱۰۰ ميليون نفر را شامل ميند آغاز نمودند، ليکن ارتش آزاد بيختر اين حمله را خنثي نمود. حرکت ارتجاعي گمبند ان با عکس العمل شديد مردم سراسر چين روبرو گشت و در نوامبر ۱۹۴۵ سازمانی بنام "سازمان ضد جنگ داخلی" در چون کينگ تشکيل شد. امپرياليستهای آمريکائی و چانگکاشنک که با چنين عکس العمل شديد مردم روبرو شده بودند و بخاطر امکان تجهيز بيختر ارتش گمبند ان، مجبور شدند که در دهم ژانويه ۱۹۴۶ قرار داد آنتس بس امضا نمایند. بر مبنای اين قرار داد يك مرکز فرماندهی برای مذاكرات نظامی در بر گيرند و سه نماينده گمبند ان، ديگری نماينده حزب کمونيست و سوم نماينده دولت آمريکا تشکيل شد. ژنرال ژوژ مارشال نماينده آمريکا که ظاهرا برای انجام "وساطت" بين گمبند ان و حزب کمونيست بچين آمده بود، در حقيقت عملا بمنظور تجهيز گمبند ان برای سرکوب انقلاب تدارک ميديد. در حين اين مذاكرات يك "کنفرانس سياسی مشورتی" با شرکت نمايندگان گمبند ان، حزب کمونيست، اتحاديه مکرانتيک و حزب جوانان و عناصر غير حزبی تشکيل گرديد. حزب جوانان در حقيقت زائده و دنباله گمبند ان بود، ولی اتحاديه مکرانتيک نظريه طبقات ميانی (بورژوازی ملی و خرده بورژوازی) را بيان ميکرد. نمايندگان بورژوازی ملی اکثرا در اين کنفرانس همسو با حزب کمونيست موضع گيری نمودند. بزودی مرتجعین گمبند ان در مارس ۱۹۴۶ به مفاد قطعنامه کنفرانس سياسی مشورتی پشت پا زد و در ژوئن همانسال به حزب کمونيست اولتيماتوم و درخواستهای ابلهانه و مسخرهای داده و بکماه بعد در ژوئيه ۱۹۴۶ مزدوران امپرياليسم، دار و دسته راهزنان اشرا ر چانگکاشنک جنگ همه جانبه گسترده ای را بر عليه حزب کمونيست آغاز نمودند.

توازن نیروهای نظامی در اين زمان باينصورت بود که گمبند ان ۳۰۰۰۰۰ سپاه در اختيار داشت و حدود ۳۰۰ ميليون سکنه را در تحت سلطه خود داشت، در حالیکه ارتش آزاد بيختر خلق در حدود ۱۲۰۰۰۰۰ نفر در اختيار داشت و سکنه مناطق آزاد شده نيز به حدود ۱۳۰ ميليون نفر بالغ ميشد و در ضمن ارتش گمبند ان کليه تجهيزات باقی مانده ژاپونی و تجهيزات مدرن آمريکائی و کمک مستشاران آنانرا در اختيار داشت.

در ابتدا ای تعرض چانگکاشنک، بخاطر برهم زدن تمرکز قوای او و فرسوده کردن آنها و سایر ملاحظات نظامی، ارتش سرخ پارهای از مناطق آزاد شده و از جمله ينان را ترک گفته عقب نشست، ليکن چگونه ارتش مزدور و فاسدی که در ظاهر ترسناک ولی در باطن پوسيده و کاغذی بود ميتوانست در مقابل ارتش آزاد بيختر خلق و اراده پولادين خلق چين برای پاک کردن خاک کشور از زباله های اجتماع خود و کوناه کردن دست امپرياليستهای پشتيبان آنان، مقاومت نمايد. در حقيقت در طی قريب سه سال جنگهای خونين که در اينجا هم جنگهای متحرک و هم جنگهای موضعی را شامل ميشد، ارتش آزاد بيختر ارتش پونالی دشمن را بتدریج درهم شکست. در تمام شهرها و مناطق تحت سلطه گمبند ان نيز توده های وسيع خلق بپاخاسته و بر عليه گمبند ان و امپرياليسم آمريکا تظاهرات و شورش ميکردند. مهمترين اين تظاهرات، تظاهرات سرتاسری دانشجويان چين در دسامبر ۱۹۴۶ بر عليه جنایات سربازان آمريکائی و منحصا تجاوز يك سرباز آمريکائی ببيگ دختر دانشجو در دانشگاه پکن بود.

در تحت سلطه گمبند ان اقتصاد نواحی آزاد نشده بسرعت رو بوخامت و ورشکستگی ميرفت، بطوریکه مثلا در بين سالهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۸ شاخص قيمتها در مناطق تحت سلطه گمبند ان

۶ میلیون بار نسبت به زمان قبل از شروع جنگ ترقی کرده بود. بحران اقتصادی و بحران سیاسی درون صفوف کمیندگان در زمینه شورش توده از جمله عواملی بودند که مرک این رژیم فزونی را تسهیل کردند. از طرف دیگر مشی و برنامه صحیح حزب کمونیست در زمینه های سیاسی، نظامی و اقتصادی (به رساله "اوضاع کنونی و وظایف ما" رجوع شود) موجب آن گردید که در تابستان ۱۹۴۷ ارتش آزاد پیخش از حالت دفاع استراتژیک به حالت تعرض استراتژیک وارد شده و از این زمان بیعت ارتش چانکایشک بسرعتی باور نکردنی در مراکز و شهرهای مهم نارومار شد. در این مرحله که مرحله نهائی محاصره و فتح شهرها بود عینه اصلی نیرو از روستاها به حومه و مراکز شهرها منتقل شده بود. در زمینه اصلاحات ارضی حزب برنامه گرفتن اراضی مالکین، و گرفتن اراضی مازاد دهقانان مرفه و تقسیم آن بین دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی را بنحو احسن پیش میبرد، و همه جا از سرمایه بوروکراتیک و بویژه چهار فامیل بزرگ سلب مالکیت میکرد. در زمینه سیاسی جبهه متحد انقلابی هر چه بیشتر تحکیم گردیده بود. در نواحی تحت حکومت چانکایشک عده قلیلی از افراد فشرهای فوقانی خرد و بورژوازی و بورژوازی متوسط یعنی عناصر دست راستی این فشرها بر علیه انقلاب کارشکنی میکردند و لذا حزب مبارزه با این گرایشات را نیز در دستور کار خود قرار داد. اول مه ۱۹۴۸ کمیته مرکزی حزب شعار تشکیل "کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین" را طرح کرده که بالاخره بمشابه شکل تشکیلاتی جبهه متحد در مکرانیک خلق در سپتامبر ۱۹۴۹ تشکیل گردید.

در اول ژانویه ۱۹۴۹ چانکایشک حیلله گر که شکست نهائی خود را بچشم میدید تقاضای صلح نمود. حزب کمونیست که کاملاً با حیلله های وی آشنا بود، در مقابل خواسته هائی را مطرح نمود که طبیعتاً برای مرتجعین کمیندگان قابل قبول نبود و بالاخره چانکایشک با فشار اربابان آمریکائین در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۹ خود را باز نشسته اعلام کرده و سپر با غارت طلا و ثروتهای خلق چین چندی بعد تحت حمایت ارتش آمریکا به جزیره تایوان فرار کرد. انقلاب در مکرانیک نوین خلق چین در اول اکتبر ۱۹۴۹ پس از حدود ۳۰ سال مبارزه حماسه آفرین بعنوان پیروزی تاریخ ساز خلق چین و یکی از وقایع مهم قرن بیستم در مبارزه علیه مرتجعین داخلی و امپریالیستهای غارتگر پیروز گردیده و بسر انجام رسید و از این زمان بعد آغاز مرحله ای نوین در انقلاب چین یعنی آغاز ساختمان سوسیالیستی و سپر کمونیستی فرا رسید. یکروز پس از اعلام تولد جمهوری توده ای خلق چین توسط عدو مائو در میدان تین آن من، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جمهوری جوان را برسمیت شناخت.

پیروزی انقلاب اکتبر چین پیروزی خلق چین و خلقهای سراسر جهان، پیروزی مشی پرولتری رفیق مائو در حل صحیح سه مساله اساسی انقلاب چین، یعنی ۱- ایجاد حزب کمونیست ۲- تشکیل جبهه واحد خلق و ۳- تشکیل ارتش توده ای برای برافکندن سلطه امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات و فئودالیسم بود. پیروزی انقلاب اکتبر پیروزی مشی و نظریه رفیق مائو مبنی بر اینکه بدون رهبری حزب کمونیست پیروزی انقلاب ممکن نیست، مبنی بر اینکه دهقانان چین بمشابه ۹۰ درصد سکنه نیروی عمده انقلاب چین را تشکیل دادند و اینکمشکل عمده مبارزه، مبارزه مسلحانه توده ای طولانیست، و اینکه راه انقلاب چین از طریق ایجاد و گسترش پایگاههای انقلابی ابتدا در روستا و سپر فتح شهر هاست، بود.

پیروزی انقلاب در مکرانیک نوین چین در اکتبر ۱۹۴۹ سر آغاز مرحله جدیدی در انقلاب چین یعنی سر آغاز ساختمان سوسیالیسم در زیر بنا و روبنا بود. تضاد عمده جوامع سوسیالیستی ما بین پرولتاریا و بورژوازی است و مبارزه طبقاتی در این دوران گذار از جامعه سرمایه داری به جامعه بی طبقه بسیار حدت یافته و اشکال فوق العاده بفرنجی بخود میگیرد. مبارزه ای که در تمام شئون جامعه بین دوشمنی و یا دوراه سرمایه داری و سوسیالیستی جریان داشته و در درون حزب کمونیست عالیترین

و حد ترین شکل خود را میابد. خلاصه کلام طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی از بین نمیروند. در مرحله اولیه بدست گیری قدرت توسط پرولتاریا پس از انقلاب سوسیالیستی در یک جامعه سرمایه داری، بقول مارکس جامعه نوپا که از رحم جامعه کهن بیرون میاید بمثابة نوزاد تازه تولد یافته ایست که تمام علائم و آثار دوران قبل از تولد را با خود همراه دارد. بدین معنی که در زیر بنای اقتصادی مناسبات سرمایه داری هنوز حاکم بوده و در روینای جامعه یعنی سیاست و فرهنگ و غیره نیز منی و ارزشهای بورژوازی جایگاه خود را داشته و در بسیاری موارد جایگاهی بسیار محکم. در عین حال تضاد های اساسی جامعه سوسیالیستی همانند جوامع ما قبل سوسیالیستی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و بین زیر بنا و رو بنا میباشند. (در باره حل صحیح تضاد های درون خلق) بین نیروهای مولده، مناسبات تولیدی و رو بنای جامعه پت رابطه دیاکتیکی موجود است که هر پستبر دیگری اثر متقابل میگذارد و در مواردی اثرات تعیین کننده. موفقیت در ساختمان سوسیالیسم یعنی پیروزی منی پرولتری بر منی بورژوازی در تمام شئون تا زمانیکه طبقات هنوز موجودند، بدین معنی که در درجه اول در حیطه سیاسی پرولتاریا بتواند قدرت سیاسی را در دست خود حفظ کرده و تحکیم نموده، کوششهای بورژوازی را برای بدست گیری قدرت ناکام نماید تا در نتیجه در زمینه اقتصادی بتواند بتدریج مناسبات سرمایه داری را بِنفع مناسبات سوسیالیستی تغییر داده، حقوق بورژوازی را محدود و محدود تر کرده و تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی را به حد اقل خود برساند، و در حیطه فرهنگی - ایدئولوژیک نیز پرولتاریا بایستی بتواند فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی را مغلوب نموده و فرهنگ سوسیالیستی را از طریق انقلابات فرهنگی تحکیم نماید. در صورت عدم موفقیت پرولتاریا در سرکوب فرهنگی - ایدئولوژیک بورژوازی، شرایط برای از دست رفتن قدرت سیاسی پرولتاریا فراهم میشود. رفیق مائو در سال ۱۹۶۲ چنین گفت " برای سرنگونی پت قدرت سیاسی، همیشه لازم است که افکار عمومی را آماده ساخته، در زمینه ایدئولوژیک کار نمود."

نتایج پستبرد امر ساختمان سوسیالیسم تخفیف سه تضاد یعنی یکم - تضاد بین کار فکری و کار بدی دوم - تضاد بین شهر و ده و سوم تضاد بین کشاورزی و صنایع میباشند. رفیق مائو در مقاله "در باره حل صحیح تضاد های درون خلق" که در سال ۱۹۵۷ نگاشته شده برای اولین بار ب سه ویژگیها و ماهیت تضادها و مبارزات طبقاتی در جامعه سوسیالیستی اشاره میکند. رفیق مائو ما بین تضاد های درون خلق که ماهیت غیر خصمانه دارند و تضاد های بین دشمن و خلق که ماهیت خصمانه دارند تفاوت گذاشته و مطرح میکند که اگر به تضاد های درون خلق نیز برخورد صحیح نشود این تضادها مینوانند به تضاد های خصمانه مبدل شوند. صدر مائو که خود عملاً با مساله ساختمان سوسیالیسم سروکار داشته است اولین کسی است که در تاریخ تکامل مارکسیسم بمساله وجود طبقات و مبارزه طبقاتی پس از اینکه تحول سوسیالیستی مالکیت بر وسائل تولید اساساً انجام پذیرفته، بروشنی اندان میکند.

از همان آغاز شروع ساختمان سوسیالیسم در چین بورژوازی و سایر نیروهای ارتجاعی جامعه مقاومت شدیدی از خود بخرج داده و اولین نمایندگان برجسته آنان در حزب بنامهای کائوکان و جائو شوشی در سال ۱۹۵۴ بر علیه منی رفیق مائو در زمینه ساختمان سوسیالیسم و ترویج مناسبات سوسیالیستی در صنایع و کشاورزی، بمبارزه برخاستند که البته با شکست کامل مواجه شدند. در سال ۱۹۵۶ اکثریت صنایع چین از دست سرمایه داران خارج شده و در زمینه مالکیت، مناسبات سوسیالیستی بر آنان حاکم شده بود، و در کشاورزی نیز جنبش کولکوتیوی و تحول سوسیالیستی با سرعت تمام بجسرو

میرفت تا سال ۱۹۵۲ دیگر چین یک جامعه د مکرسی نوین نبود بلکه یک جامعه سوسیالیستی بود . در سال ۱۹۵۸ تحت رهبری رفیق مائو جنبش ایجاد و گسترش کمونهای حلقی در روستاهای چین بنام "جهش بزرگ به پیش" طرح و تدوین گشت که هدف آن بسط هر چه بیشتر مناسبات سوسیالیستی در روستا و صنعتی کردن روستاها بود . این جنبش با مخالفت و خرابکاری خط راست در درون حزب و سپهر با کارشکنی رویزیونیستهای مرتد شوروی روبرو شد . تکامل این مبارزه در سال ۱۹۵۹ به طرف پنگ ته هوه وزیر دفاع آنزمان و مشی وی انجامید .

اواسط دهه ۱۹۵۰ برای پرولتاریا و خلقهای جهان فاجعه و ضایعه‌ای عظیم در حال تکوین بود . با فوت رفیق استالین مبارزه و خط در حزب کمونیست شوروی حدت یافته و با روی کار آمدن دارو دسته خروشچف و برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۵۶، آشکار شد که مشی رویزیونیستی بر حزب کمونیست شوروی غلبه کرده است، و روشن است که غلبه رویزیونیسم چیزی نیست جز غلبه بورژوازی . خروشچف تحت عنوان مبارزه با "کیش شخصیت" استالین و با طرح اراجیف سخیفی از زمره "استالین ایوان مخوف قرن بیستم" و یا "استالین قاتل بزرگی" است در حقیقت مارکسیسم - لنینیسم را بزیر سوال کشیده نفی میکرد . وی با ارائه تزهایی از زمره "دولت تمام خلق" ، "حزب تمام خلق" ، مبارزه طبقاتی و لزوم اعمال د بکتائوری پرولتاریا را در جامعه سوسیالیستی نفی کرده و با طرح تزهای "گذار مسالمت آمیز" ، "همزیستی مسالمت آمیز" ، "رقابت مسالمت آمیز" پرولتاریا و خلقهای ستمدیده را به سازش با ارتجاع و امپریالیسم دعوت مینمود . خلاصه کنیم، با روی کار آمدن بورژوازی در حزب و دولت شوروی ، شوروی سوسیالیستی در طی پروسه ای به شوروی امپریالیستی مبدل شده و بسیاری از احزاب سازشکار و رویزیونیست جهان از جمله کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز بارد وگاه رویزیونیسم و ارتجاع پیوستند . علیرغم انواع و اقسام فشارهایی که در او دسته خروشچف با سو استفاده از احترام خلقهای جهان برای اتحاد شوروی لنین و استالین، بر روی چین و حزب کمونیست چین گذاشتند ، لیکن رفیق مائو قاطعانه پرچم سرخی را که خروشچف در رهبری جنبش پرولتری جهان بر زمین انداخته بود دوباره بلند کرده و مشی رویزیونیستی دارو دسته تبه کار خروشچف - برژنف را بباد انتقاد گرفت . خلقهای جهان و جنبشهای انقلابی جهان و از جمله جنبش انقلابی تازه پای ایران در وجود رفیق مائو تجسم عالیترین آرمانهای پرولتاریا و خلقهای ستمدیده را یافتند .

در جریان مبارزه با رویزیونیسم تزارهای نوین شوروی در اوایل دهه ۱۹۶۰ ، رویزیونیستها و رهروان راه سرمایه داری در چین برهبری لیو شائو چی رئیس دولت جمهوری توده ای چین در بسیاری از شئون جامعه چین از حزب کمونیست گرفته تا ارکان دولتی ، دانشگاهها و سایر موسسات فرهنگی و هنری کارخانجات و سازمانهای توده ای نفوذ کرده و در راه غصب قدرت سیاسی و تبدیل جامعه چین بیک جامعه سرمایه داری گام مینهادند . بخاطر کارشکنی ها و موانعی که اینان در راه تحول سوسیالیستی جامعه ایجاد کرده و ممانعت اینان از بالا رفتن آگاهی سیاسی و ضد رویزیونیستی توده های وسیع خلق چین ، مبارزه و خط در این سالها هر روز در جامعه چین حاد تر میگردد . لیو شائو چی در حزب فراقسیون بوجود آورده و توسط این فراقسیون که بعنوان ستاد فرماندهی بورژوازی در حزب عمل مینمود ، تمام عناصر آگاه و نا آگاه بورژوازی در جامعه چین را سازمان میداد . ویلیام هنتسون نویسنده ضد امپریالیست آمریکائی با استناد و تحلیل از گزارشات سازمان "سیا" قدرت کمی عناصر بورژوازی را در رهبری حزب در آن زمان حدود ۶۶ درصد بوروی سیاسی و ۵۰ درصد در کمیته مرکزی ذکر میکند .

مهمترین رهبران مشی بورژوازی در آن زمان لیو شائوچی، دن سیائوپین، ینگ چن و ... بود. و مهم ترین رهبران حزبی برجسته راستین طرفدار مشی رفیق مائو در آن زمان رفیق چوئن لای، چونه، کانگ - شنگ میبودند. روشن است در جامعه‌ای که تولید کوچک هنوز در مقیاس وسیع وجود داشته، مناسبات بورژوازی در زمینه توزیع و غیره هنوز وجود داشته، و بقایای فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی و نیروی عادت و آداب و رسوم غیر پرولتری میلیونها انسان دائما دیکتاتوری پرولتاریا را تهدید میکند، و در جامعه ایکه تعداد مالکین ارضی سلب مالکیت شده، به رقم ۲۰ میلیون میرسد، و در شرایطی که امریالیستها و سوسیال - امریالیستها جاسوسان خود را دائما بدرون جامعه میفرستادند، هنوز چقدر زمینه برای ناختم و تاز بورژوازی فراهم است. اصولا شعار جامعه سوسیالیستی "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه کارش" برابری و مساوات واقعی را در جامعه فراهم نمیکند، و عناصری از جامعه بورژوازی را از قبیل رقابت و غیره در درون نهفته دارد. فقط در جامعه بی طبقه که شعار آن "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه احتیاجش" میباشد، مساوات و برابری واقعی برقرار شده و اثری از هیچیک از مناسبات حقوق و ارزشهای بورژوازی باقی نمیماند.

رفیق مائو بخوبی از مبارزه طبقاتی و ماهیت آن در چین آگاه بود و در ضمن از آن استقبال می - نمود. رفیق مائو در مقاله "در مورد حل صحیح تضاد های درون خلق" در این باره چنین عنوان کرده بود: "در چین گرچه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته ... ولی بقایای طبقات سرنگون شده مالکان ارضی و کمرادورها هنوز موجود است، بورژوازی هنوز برجاست و خرد بورژوازی تازه در حال تحول است. مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت پرولتاریا کوشش میکند تا جهان را طبق جهان بینی خود درگرو سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهان بینی خود تغییر دهد. در این مورد این مسئله "پیروزی کسی بر کی" سوسیالیسم یا کاپیتالیسم، هنوز عملا حل نشده است! تجربه بازگشت سرمایه داری به شوروی و آموزش از این تجربه تلخ راه نوینی را برای مبارزه با مشی و ایدئولوژی بورژوازی در جامعه چین ایجاد مینماید. رفیق مائو و طرفداران مشی وی همراه با صد ها میلیون توده های خلق چین راه مبارزه بر علیه ایدئولوژی و مشی بورژوازی و برای خرد رهروان راه سرمایه را از طریق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی یافتند. تفاوت این انقلاب با مبارزات ایدئولوژیک سابق که اکثرا در سطح رهبران حزبی و کادرها و اعضای آن باقی میماند، این بود که در اینجا میلیونها میلیون توده خلق در تجربه عملی خود در مبارزه با بورژوازی و مشی بورژوازی شرکت کرده و در این مبارزه آگاهی سیاسی توده های خلق در زمینه مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی بطرز شگرفی افزون میگردد.

مسائل ایدئولوژیک، تئوریک و سیاسی مورد اختلاف و خط در جریان انقلاب فرهنگی را کم و بیش میتوان در تمام زمینه ها از توسعه و تکامل کشاورزی، صنایع، تعلیم و تربیت، فرهنگ و امور نظامی گرفته تا سیاست خارجی و غیره مشاهده نمود. اسامر انحراف لیو شائوچی که در حقیقت یک انحراف فلسفی ضد مارکسیستی موسوم به "تئوری نیروهای مولده" است، بدین قرار بود که وی معتقد بود در پروسه ساختمان سوسیالیسم در رابطه متقابل نیروهای مولده و مناسبات تولیدی یک رابطه یک جانبه موجود است. بدین معنی که تکامل نیروهای مولده است که مناسبات تولیدی را معین کرده و در نتیجه نقش تعیین کننده دارد. لیو شائوچی در سال ۱۹۵۶ در مقابل تئوریکه مائو که مابرج مینمود تضاد

عهد جامعه سوسیالیستی بین پرولتاریا و بورژوازی است عنوان میکرد که تضاد عهد جامعه سوسیا - لیستی چین در آنزمان "تضاد بین سیستم پیشرفته سوسیالیستی و نیروهای مولد اجتماعی عقب مانده است." در حالیکه رفیق مائو معتقد بود که بین نیروهای مولد و مناسبات تولیدی یک رابطه متقابل دیالکتیکی موجود بود و نه یک رابطه مکانیکی یک جانبه. در جامعه سوسیالیستی پرولتاریا بایستی با در نظر گرفتن کیفیت نیروهای مولد آگاهانه مناسبات تولیدی سوسیالیستی را در هر زمان با آن همگون ساخته، گام بگام این مناسبات را در ازای مناسبات و حقوق بورژوازی تحکیم بخشد. بعنوان مثال تفاوت روشی در زمینه ساختمان سوسیالیسم در کشاورزی را میتوان اینگونه طرح نمود که آیا بایستی از اشکال و سطوح نازل کلکتیو به سطوح عالیتر کشاورزی کلکتیو قدم برداشت، یا هدف نهائی تبدیل همه اراضی و وسایل تولید در کشاورزی بمالکیت عموم خلق، و یا بایستی زمینه را برای خود خواهی بورژوازی از طریق ترویج و توسعه "انگیزه های مادی" و ترویج بازار، افزایش زمینهای خصوصی دهقانان و قمرعلیهذا بازگذاشت؟ تفاوت این دو سیاست در چیست؟ نظریه بورژوازی و رویزیونیستی لیو - شائوچی با قرار دادن تکنیک در درجه اول اهمیت و با دادن وزن به ارزشها و مناسبات بورژوازی در تولید گمان میبرد که نیروهای مولد را رشد میدهد و در نتیجه این رشد در تحلیل نهائی با خود اجبارا مناسبات تولیدی "سوسیالیستی" را به همراه میآورد، در صورتیکه نظریه رولتری رفیق مائو معتقد است که با قرار دادن سیاست پرولتری در راس امور و ترویج مناسبات تولیدی سوسیالیستی و محدود کردن حقوق بورژوازی اگر نه حتی در کوتاه مدت، لیکن بطور قطع در دراز مدت نیروهای مولد نیز رشد سرپرستی خواهند داشت. تجربه ساختمان سوسیالیسم در زمان استالین در اتحاد شوروی و همچنین میزان رشد نیروهای مولد در چین سوسیالیستی نیز این حقیقت را اثبات کرده است. هنگامیکه رهروان راه سرمایه داری در چین در مقابل تزد در مائو مبنی بر قرار دادن "سیاست پرولتری در راس تمام امور" و یا "کار سیاسی خون حیات کار اقتصادی" است تزد "تکنیک در راس امور" را قرار میدهند، بدین معنی است که آنها نیز سیاست خاصی را در راس تمام امور قرار میدهند، یعنی سیاست بورژوازی را. در سیاستیون یکی دیگر از عناصر بورژوازی در درون حزب ضرب المثل جالبی داشت. وی میگفت، "تا آنجا که گربه موش بگیرد، فرق نمیکند که سفید باشد یا سیاه." معنی این گفته پراگماتیستی اینستکه حال میخواهد هر نوع سیاست و مناسباتی چه بورژوازی و چه غیر بورژوازی در جامعه برقرار شود، تا آنجا که نیروهای مولد رشد کند مانعی ندارد.

در زمینه آموزشی و تربیتی نیز تبلور شعار "تکنیک در رأس" لیو شائوچی، چیزی جز پرورش روشنفکران بورژوا، متخصص در تکنیک، و بدون آگاهی سیاسی پرولتری نبود. در حقیقت رهروان راه سرمایه داری در چین ارکان مهم فرهنگی و آموزشی را تا قبل از انقلاب فرهنگی غصب کرده بودند. گفته مشهور رفیق مائو در باره وزارت فرهنگ در جریان انقلاب فرهنگی نشانه عمق نفوذ بورژوازی در امور و شئون فرهنگی چین بوده است. وی در مورد وزارت فرهنگ در آنزمان چنین گفته است: "اگر نخواهد عوض شود، (منظور وزارت فرهنگ است) بایستی مجدداً اسم آنرا عوض کرد و وزارت امپراطورها، شاهان ژنرالها و دیوها، وزارت نابغه ها و زیباییان و یا وزارت مومیائیان خارجی نام نهاد." رفیق مائو هدف آموزش در چین را فراهم نمودن موقعیت برای تبدیل عموم به کارگرانی با آگاهی و فرهنگ سوسیالیستی میدانست.

در زمینه نظامی، تاکید خط بورژوازی در بوجود آوردن یک ارتش حرفه ای مدرن با تکیه به آخرین سیستم سلاحها و تربیت درجه داران متخصص با امتیازات ویژه بسبب ارتشهای بورژوازی بود،

در حالیکه خط مائوتسه دون معتقد بر ارجحیت انسان بر اسلحه ارجحیت پرورش سیاسی بر پرورش نظامی
 و از بین بردن امتیازات افسران بر سربازان و لزوم درگیری ارتش در کار سیاسی و تولیدی و خدمت
 بیشائبه به خلق بود. در اواسط دهه ۱۹۶۰ نظریه بورژوازی برای اینکه بتواند سلاحهای مدرن خود
 را بدست آورد و از آنجا که اصولا معتقد به اصل "انگ" به نیروی خود نبود، در عمل نزدیک شدن به
 رویزیونیستهای شوروی را تبلیغ مینمود، و رهبران شوروی نیز از این مساله نیت آگاه بودند.

سر آغاز انقلاب فرهنگی با نگارش نقدی که یکی از کادرهای حزبی در شانگهای (نوامبر ۱۹۶۵)
 بر مقاله ای که یکی از سردمداران بورژوازی نوشته بود، شروع گردید. مقاله ضد پرولتری مزبور بنام
 "های جوی از مقام افتاد" با استفاده از یکسری از شخصیتهای سمبلیک تاریخ چین در حقیقت قصد
 تخطئه مشی رفیق مائو و تنزل شخصیت وی را داشت. مضمون این مقاله بدور این قضیه بود که در
 جریان مبارزات و خط در سال ۱۹۵۹، پنگ ته هوه، وزیر دفاع آنزمان "بناحق" توسط خط مشی و شخص
 مائوتسه دون از مقام برکنار شده است و لذا انتصاب مجدد وی را باین مقام خواستار بود. مقاله
 مزبور رفیق مائو را به امپراطوری که در آخر عمر "یوانه" شده تشبیه کرده و حتی گستاخانه مطرح کرده بود
 که در صورت سر عقل نیامدن "امپراطور" بایستی به وی توستری زد. پنگچن شهردار پکن طرفدار خط لیو شا-
 توچی و کمیته حزبی در پکن با انتشار نقد بر مقاله ضد پرولتری فوق در پکن موافقت نکرد، و حتی
 اجازه یخن آن شماره از روزنامه شهر شانگهای را که این مقاله در آن بچاپ رسیده بودند، انداخت. معذرا-
 لک بالاخره مقاله در پکن بچاپ رسید و بیت جریان بحث سرتاسری را در چین براه انداخت. کارشکنی
 و خرابکاریهای بورژوازی تا بدان حد رسید که رفیق مائو مطرح نمود که بدون برکناری "آن نمایندگان
 بورژوازی که به درون حزب، دولت، ارتش و تمام شئون فرهنگی خزیده اند" امکان پیشبرد امر انقلاب
 نیست. در شانزدهم مه ۱۹۶۶ تحت رهبری صدر مائو کمیته مرکزی حزب کمونیست بیانیه معروف ۱۶ مه
 خود را صادر نمود. بیانیه خطاب به کلیه اعضای حزب چنین میگفت "آن نمایندگان بورژوازی... یک
 دسته رویزیونیست ضد انقلابی اند. هنگامیکه اوضاع مناصب شود، آنها قدرت سیاسی را بدست گرفته
 و دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی مبدل خواهند نمود." بیانیه خطوط اساسی و جهت
 انقلاب فرهنگی را مشخص مینمود. بزودی طوفان انقلاب فرهنگی سرتاسر چین را فرا گرفت. دانشگاه-
 های چین و بویژه دو دانشگاه پکن و سین هوا، دو مرکز مهم مبارزه و خط بودند که اغلب در آنجا
 دانشجویان طرفدار خط مشی صدر مائو بر علیه رؤسای راست رو دانشگاه و دانشجویان طرفدار آنها
 مبارزه شدیدی را پیش میبردند. در تمام اماکن عمومی پوسترها و اعلامیه های متنوع نظرات و خط
 را تبلیغ مینمود. رفیق مائو نیز بدست خود پوستری تحت عنوان "ستاد فرماندهی (بورژوازی) را به
 توپ بندیم" تهیه دیده و در آن نوشته بود، "کاملا صحیح است که بر علیه مرتجعین شورش کنیم."

در جریان مبارزات و خط در دانشگاهها یکسری گروههای شورشی دانشجویی بوجود آمدند که
 بنام "گارد های سرخ" معروف شدند. این گروههای گارد های سرخ در تحت عناوین و القاب مختلف
 فعالیت میکردند. هنگامیکه نمایندگان بورژوازی در دانشگاهها و حزب سعی در جلوگیری از فعالیت
 گارد های سرخ نمودند، رفیق مائو شخصا آرم مخصوص گارد های سرخ را بیازو بسته و از نظاهرات آنان در
 میدان تین آن من استقبال نمود. چیزی نگذشت که میلیونها میلیون توده چینی در سازمانهای مختلف
 متشکل شده و در امر انقلاب فرهنگی چین شرکت نمودند. بدت چند سالی جامعه چین از روال قبلی
 خود خارج شده، بسیاری از دانشگاهها کارخانجات و غیره دست از کار کشید و توده های خلق در
 جریان انقلاب فرهنگی شرکت میکردند.

در جریان انقلاب فرهنگی چین در مبارزه بر علیه مشی بورژوازی لیو شائو چی، یک مشی انحرافی مافوق چپ نیز بهیرون زد که لطافت زیادی با انقلاب وارد آورد. لیکن علیرغم این صریحات جهت اساسی انقلاب فرهنگی در مجموع صحیح و درست بود. بسیاری از سردمداران و ضد انقلابیون نیز پیر از شکست و عزل شدن از مقامات خود بنا بر مافوق چپ درآمد، و با طرح شعارهای آنارشیستی و انحرافی سعی در منحرف نمودن مسیر انقلاب فرهنگی و تخریب در امر آن مینمودند. حتی بسیاری از سازمانهای گارد های سرخ مافوق چپ نیز دارای مشی ضد انقلابی بودند. گرچه رهنمود صدر مائو در جریان انقلاب فرهنگی مبارزه سیاسی و استفاده از شیوه های مسالمت آمیز مبارزه بود، لیکن در بسیاری از نقاط ضد انقلابیون کار را به زد و خورد و حتی در مناطقی به مبارزه مسلحانه کشیدند و عدو ای از سربازان انقلابی ارتش آزاد بیخس در جریان جلوگیری از زد و خورد فیزیکی بین طرفداران دو مشی جان خود را از دست دادند. مبارزات دانشجویان در دانشگاهها بآن درجه از حدت رسید که در سال ۱۹۶۸ رهنمود رفیق مائو گروههایی از کارگران برای رسیدگی به اوضاع و بحریان انداختن یک مبارزه سیاسی سالم عازم دانشگاهها گردیدند. در حقیقت طرفداران آگاه مشی بورژوازی در حزب و سایر موسسات و سازمانهای اجتماعی در چین بقول رفیق مائو در مقایسه با توده های انقلابی خلق و یا آنان که نا آگاهانه بطرفداری از مشی بورژوازی بلند شده بودند، از یک مشیت تجاوز نمیگردند، و بسیاری از عناصر نا آگاه پیر از چند سال مبارزه بالاخره در عمل به ماهیت ضد انقلابی مشی لیوشائو-چی پی برده و بار و گاه انقلاب پیوستند. در برخورد به روسای دانشگاهها، کمیته های حزبی و غیره در نوع شعار انحرافی یکی از طرف مشی بورژوازی و دیگری از طرف مشی مافوق چپ مطرح میشد. اولس عنوان میکرد که "همگی در منصب خود بمانند"، و دومی شعار "همگی را سرنگون کنیم" را طرح میکرد. شعار رفیق مائو در مخالفت با این دو شعار بسیج و اتکا به چپ، وحدت با میانه و انفراد مرتجعین سر سخت بود. در جریان انقلاب فرهنگی بخاطر بفرنجی مبارزه گاهی تشخیص گروههای چپ از گروه های مافوق چپ و یا گروههای راست تا مدتها مشکل میشد، لیکن تا سال ۱۹۶۹، دیگر جهت گیریها کم و بیش روشن شده و توده های وسیع خلق در سازمانهای توده ای تحت شعار "مبارزه، انتقاد، تحول" به ماهیت مشی بورژوازی هر چه بیشتر پی برده و آنرا بیاد انتقاد میگرفتند. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریاتی چین که در تحت رهبری صدر مائو برگزار شد موفقیتی است عظیم و تاریخ ساز برای مشی پرولتاری رفیق مائو، خلق چین و سایر خلقها و انقلابیون جهان و ابزار نوینی است برای مبارزه با رویزیونیسم و کوشش آن برای بازگردانیدن سرمایه داری به جوامعی است که پرولتاریا در آنجا قدرت سیاسی را در دست دارد. درست آوردن آنها و نتایج انقلاب فرهنگی چین در زمینه های مختلف یا بقول رفقای چینی "پدیده های سوسیالیستی نوین" بطور خلاصه از این قبیل اند. براه انداختن گروههای مطالعاتی و بخصوص گروههای مطالعات در سطح کارخانه ها و انجمنهای روستائی برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون و مبارزه و خط. شعار موسسات تولیدی چنین است، "انقلاب را بدست گیریم و تولید را به پیش ببریم". نمونه بکار برد مشی رفیق مائو در کشاورزی در تحت شعار فوق و آنچه که امروز سمبل کشاورزی چین است بریگاد تا جای میبماند که در آن دهقانان فقیر و میانه علیرغم مخالفت دهقانان مرتد با حرکت از منافع عموم و با تکیه بر نیروی خود، با انتقاد از مشی رویزیونیستی که در تولید تاکید خود را بر تکنیک و واردات ماشین آلات از خارج میگذاشت، سیستم کولیراتیوی واحد خود را مستحکم نموده و اراضی کوهستانی بایر و لم بیزرع را با تکیه به نیروی لایزال خود بمرزای سرسبز مبدل ساختند. دیگر از دست آورد های انقلاب فرهنگی ایجاد مدار بر برای کادرها و رؤسای حزبی و سازمانهای دولتی بنام مدارس کادری ۷ ماهه است که کادرها و رؤسای فوق را هر چند

یکبار بکار عملی و تولیدی همراه با کارگران و دهقانان و میدارد. فارغ التحصیلان مدارس و دانش جویان میبایست قبل از ورود به موسسات عالی آموزشی و همچنین در طی تحصیلات عالی حداقل یکی دو سال بنواحی روستائی رفته تا از دهقانان و سایر زحمتکشان بیاموزند. حتی در چین دیگر معیار ورود به دانشگاهها معدل دبیرستان و یا شرکت و قبولی در چنین چیزهائی از قبیل کنکور دانشگاه نبود. بلکه گواهی نامه ایست که بایست کارگران و دهقانان و یا سربازان به فارغ التحصیلان مدارس بر مبنای مواضع و رفتار آنان در طی دوره کار عملی آنها قبل از ورود به دانشگاهها به آنها بدهند. در زمینه هنری نیز با نفوذ فرهنگ بورژوازی و ارزشهای ارتجاعی و بورژوازی که تا قبل از انقلاب فرهنگی در سطح وسیعی در شئون هنری، سینما و تئاتر رخنه کرده بود، مبارزه گردید.

از زمان انقلاب فرهنگی تا کنون دو مبارزه مهم دیگر بین دو خط در جامعه چین جریان داشته است. یکی مبارزه مشی رفیق مائو بر علیه مشی ضد انقلابی و توطئه گر لین پیائو بود که پراوروشکستگی و افشاء توطئه کودتاگرانه اش بنام "طرح ۵۷۱" در سال ۱۹۷۱ فرار را بر قرار ترجیح داده و باغوش رویزیونیستهای شوروی گریخت، لیکن هواپیمایش در مغولستان سقوط کرده کشته شد. لین پیائو پس از نهمین کنگره حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۹، یکسری تزه‌های رویزیونیستی را بپهانه "تغییر شرایط" طرح کرده بر روی آنان پافشاری مینمود. وی عنوان میکرد که اکنون دیگر مشی لیو شائوچی شکست خورده و در نتیجه مساله اصلی در مقابل حزب بایستی توجه اصلی به تولید و بالا بردن کیفیت تکنیک باشد. در مقابل این تز رویزیونیستی صدر مائو لزوم در دست گرفتن مبارزه طبقاتی بعنوان مساله اساسی و درجه اول را در ساختمان سوسیالیسم طرح مینمود. لین پیائو که در پروسه انقلاب فرهنگی بخاطر بی اعتبار کردن پرچم سرخ و اندیشه مائوتسه دون، مزورانه پرچم سرخ و کتاب سرخ را با آسمان بلند مینمود، در کنگره نهم اصرار میکرد که دیگر عصر لنینیسم (مارکسیسم در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری) تمام شده و دیگر عصر، عصر اندیشه مائوتسه دون میباشد. البته در کنگره دهم در سال ۱۹۷۲ ما شاهد این مساله هستیم که چگونه در گزارش سیاسی رفیق چوئن لای، عصر همان عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری ذکر میگردد. لین پیائو در مقابل تز مارکسیستی رفیق مائو که عنوان میکرد "خلق و فقط خلق است که نیروی محرکه سازنده تاریخ جهان" است تز "نوابغ" و اهمیت "نوابغ" در پیشبرد تاریخ را طرح مینمود. در زمینه سیاست خارجی نیز لین پیائو لزوم کنار آمدن با رویزیونیستهای شوروی را در دستور کار قرار داده بود. دیگر مبارزه بر علیه مشی رویزیونیستی دن سیائو پین (۱۹۷۶) بود که وی قصد داشت هنگامیکه با توبه دروغین بصفوف انقلاب بازگشته بود از موقعیت خود در حزب سوءاستفاده کرده و با نفی دستاورد های انقلاب فرهنگی و غصب قدرت سیاسی، سرمایه داری را به چین بازگرداند. رفیق مائو با مشاهده مواضع و رفتار ضد انقلابی دن سیائو پین، خطاب به خلق چین و توده های حزبی چنین گفت: "شما دارید انقلاب سوسیالیستی میکنید و هنوز نمیدانید بورژوازی کجاست بورژوازی همینجا در حزب کمونیست است. آنهاست که در قدرت هستند و براه سرمایه داری میروند." دن سیائو پین که اهمیت درجه اول مبارزه طبقاتی و نقش کلیدی آنرا در پروسه ساختمان سوسیالیسم نفی مینمود، در زیر ضربات مشی رفیق مائو و توده های خلق از مواضع رهبری پایین کنسید شد.

تا زمانیکه هنوز طبقات وجود دارند مبارزه طبقاتی نیز وجود دارد و امکان بدست گرفتن قدرت توسط بورژوازی نیز موجود است. رفیق مائو معتقد است که در جریان ساختمان سوسیالیسم با انقلابات فرهنگی متعددی احتیاج است و در تحلیل نهائی هر چقدر که آگاهی انقلابی توده های مردم ریشه

دارتر شده و هر چند فعالانه تر در مبارزه عملی بر علیه رویزنیسم و بورژوازی شرکت کنند و بهمان میزان سبز شانس بورژوازی برای گرفتن قدرت کمتر میشود .

امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ایدئولوگها و جیره خواران زرادخانه های تبلیغاتی آنان با حرکت از غریزه طبقاتیشان در طی انقلاب فـرهنـگی آتـش خـشم و نفـرت و حطـه خود را بر روی منی انقلابی رفیق مائو گشوده و از منی رویزیونیستی و بورژوازی درون چین بد فاع آشکار برخاستند . بورژوازی مرتد پیر از سقوط دارد و سینه لیونشائوچی در چین در یک سخنرانی در ناحیه گورکی در شوروی سقوط این دارد سته را "یک ترازی برای تمام کمونیستهای واقعی در چین" دانست . بسیار جالب است اگر کمی به مضمون تبلیغات ضد انقلابی آنان توجه کنیم . زرادخانه های بورژوازی جهانی پیر از شروع انقلاب فرهنگی رهبران منی بورژوازی را "واقع بین" ، "پراگماتیست" ، "معتدل" و کسانی که خواهان "ترقی" و رشد اقتصاد چین هستند معرفی میکردند ، در حالیکه منی رفیق مائو و مائوتسه درون را "دگماتیست" ، "انقلابیون متعصب" با "ایده های تخیلی" دانسته که "اوضاع کشور را بهم ریخته" و جلوی "رشد اقتصاد" را بگیرند . سوالی که انقلابیون جهان بایستی از خود بکنند اینست که با در نظر گرفتن اینکه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از رشد اقتصادی چین و وجود چینی مقتدر وحشت دارند ، و خواهان این هستند که اقتصاد و اجتماع چین هر چه بیشتر رو بقهقرا رود ، چگونه است با منی ای که بزعم آنها جامعه چین را بقهقرا میبرد ، اینچنین دشمنی میورزند ؟ جواب روشن است . بورژوازی دشمن طبقاتی خود را نیک مینماید . بورژوازی بین الطلی و رعروان سرمایا داری در چین باین سخن رفیق مائو توجه میکنند ؟ اگر دست راستیها یک کودتای دست راستی در چین ترتیب دهند ، من مطمئنم که آنها نیز (مانند اسلافشان کمیندگان : هیئت تحریریه) آرامش نخواهند دید و حکومت آنها با احتمال زیاد کوتاه خواهد بود زیرا که انقلابیون ، نمایندگان منافع خلق که بیش از ۹۰ درصد سکنه را تشکیل میدهند ، آنها را تحمل نخواهند کرد . (خون چی ، شماره ۳ ، ۱۹۷۵)

-
- منابع اصلی : ۱ - آثار منتخب مائوتسه درون
۲ - تاریخ انقلاب نوین چین . هوکان شی ، مطبوعات زبانهای خارجی ، پکن ، ۱۹۵۹
۳ - ستاره سرخ بر فراز چین . ادگار اسنو
۴ - نقطه عطف در چین . ویلیام هینتون
۵ - شماره های مختلف هفته نامه پکن



هزاران هزاران شهید جان خود را در راه
منافع خلق قهرمانانه قدا کرده‌اند، بگذار درفش آنها
را برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ
شده است، به پیش رویم!

« درباره دولت ائتلافی »

انتشارات تره گل
دیجیتال کننده : نینا پویان

۲۵ ریال